

فصل دوم:

از شهریور ۱۳۲۰ تا

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

□ ایران در بند: هجوم متفقین

در سوم شهریور ماه ۱۳۲۰ / ۱۵ اوت ۱۹۴۱ متفقین، که روابط نزدیک رضا شاه با آلمان نازی را بهانه کرده بودند، از شمال و جنوب، ایران را اشغال کردند. رضاشاه مجبور به ترک کشور شد و به صورت یک زندانی، در وضعی ذلت‌بار، از طریق کشتی به آفریقای جنوبی و جزیره موریس تبعید شد. با توافق اشغالگران و رجال سیاسی و در رأس آنها محمد علی فروغی (ذکاءالملک)، در متن استعفای رضاشاه انتقال سلطنت به پسر ارشد او «محمد رضا» پیش‌بینی شد.^۱

علت اشغال واقعاً «بهانه» بود؛ چرا که آلمان نازی نیروی واقعی در ایران نداشت و حضور مادی آن به تعدادی مستشار نظامی و صنعتی و عده‌ای جاسوس و کادر سیاسی محدود می‌شد. در واقع، اشغال ایران برای بی‌خطر ساختن خط تدارکاتی متفقین - از نظر آنها - ضروری بود؛^۲ و متفقین توانستند تدارکات جنگی خود را از طریق راه‌آهن ایران به اتحاد شوروی برسانند.

دیکتاتوری بیست ساله رضا شاه در برابر تهاجم خارجی از پای درآمد. قوای مسلح ایران (ارتش،

۱. علی بابایی، فرهنگ تاریخی - سیاسی...، ج ۱: ص ۲۱۲. سمیعی، سی و هفت سال: صص ۳ و ۴۸.

۲. جزئی، تحلیل مختصری از تحولات...: ص ۳۴.

ژاندارمری و پلیس) که «تحت فرمان دار و دسته رضاخان هر مقاومت داخلی را سرکوب کرده بود، در برابر ارتش‌های خارجی از بدترین سپاهیان فتحعلی شاه قاجار نیز نالایق‌تر و ضعیف‌تر بود. ارتش شوروی شمال ایران (خراسان، گیلان، مازندران، آذربایجان و بخش شمالی کردستان) را اشغال کرد. صفحات جنوب توسط ارتش مستعمراتی انگلیس و سپس ارتش آمریکا اشغال شد».^۱

در ۱۸ شهریور ۱۳۲۰ / ۹ سپتامبر ۱۹۴۱ دولت‌های شوروی و انگلیس قراردادی را بین خود و دولت ایران - کابینه فروغی - منعقد نمودند؛ و در واقع برای تضمین و تحکیم سلطه خود در دوران اشغال، به ایران تحمیل کردند.^۲

بر اساس این توافق‌نامه تحمیلی، «ارتش ایران در مناطق اشغالی خلع سلاح شد ولی بعدها به ژاندارمری و شهرداری اجازه فعالیت انتظامی داده شد. تمام امور کشور زیر نظر اشغالگران قرار داشت. تهران، به مثابه مرکز حکومت، ظاهراً تحت اشغال نبود ولی واحدهای نظامی سه دولت در اطراف شهر پادگان‌هایی داشتند. به این ترتیب دولت مرکزی فاقد قدرت لازم برای اعمال حاکمیت بود».^۳

□ کابینه‌های پس از اشغال

در طول ۱۲ سال (از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲) هفده دولت در ایران بر سر کار آمد. کشور به دنبال استبداد بیست ساله، دورانی طولانی از نابسامانی، خلاء قدرت و «رهاشده‌گی معلول اشغال» و عدم ثبات را در پیش رو داشت.

با تأیید انگلستان، محمدعلی فروغی اولین کابینه دوران اشغال را تشکیل داد. نخستین اقدام دولت او این بود که اعلام کرد ارتش ایران نباید در برابر سربازان متفقین مقاومت کند. فروغی، در برابر آمادگی اشغالگران و احساس عمومی دایر بر تأسیس جمهوری، با موافقت انگلستان سلطنت پهلوی را حفظ کرد. آزادی کلیه زندانیان سیاسی و انجام انتخابات دوره سیزدهم از اقدامات کابینه فروغی بود.^۴

پس از استعفای فروغی، علی سهیلی از هواداران پروپا قرص شاه که با انگلیسی‌ها هم روابط

۱. همان: ص ۳۵.

۲. زرغام بروجنی، دولت‌های عصر مشروطیت: ص ۲۲۷.

۳. جزئی، تحلیل مختصری از تحولات...: ص ۳۴.

۴. سمیعی، سی و هفت سال: ص ۵. ایرانی، بحران دموکراسی...: صص ۵۷-۵۹؛ با تلخیص و اندکی تصرف.

دوستانه‌ای داشت؛ نخست‌وزیر شد. در زمان سهیلی «حزب توده» علناً تشکیل شد و دیگر احزاب سیاسی نیز، یکی پس از دیگری، با اعلام موجودیت شروع به فعالیت کردند.^۱

سومین نخست‌وزیر قوام‌السلطنه، که ضمن دارا بودن پیوندهای دیرین با انگلستان تمایلات آشکاری به تقویت نفوذ آمریکا و افزایش اقتدار خود داشت، پس از شش ماه مجبور به استعفا گردید. استخدام «دکتر آرتور میلیسپو»ی آمریکایی در رأس امور مالی کشور در این دوره صورت گرفت.^۲

در کابینه دوم سهیلی انتخابات دوره چهاردهم مهمترین مسئله‌ای بود که مطرح بود. قدرت‌های اشغال‌کننده «حزب توده» با حمایت آشکار شوروی از آن جمله بود.

سفارت انگلیس، به منظور مقابله با افزایش نفوذ «حزب توده»، تدابیری را جهت «حمایت از کارگران صنعتی»، «افزایش سهم کشاورزان از محصول» و «محدودیت زمین تا حد معقول» به سهیلی پیشنهاد کرد. «کنفرانس سران متفقین در تهران»، تصویب قانون تعلیمات اجباری و انجام انتخابات دوره چهاردهم از جمله حوادثی بود که در دوران کابینه دوم سهیلی پیش آمد.^۳

نیروهای سیاسی که در مجلس چهاردهم حضور یافتند، ترکیبی ناهمگن ایجاد کردند. بیشتر نمایندگان به نخست‌وزیری ساعد اظهار تمایل کردند.

دولت ساعد ماه‌ها - مخفیانه - مشغول بررسی پیشنهادهای شرکت‌های آمریکایی بود که می‌کوشیدند امتیاز استخراج نفت در ایران را به دست آورند. در اواخر شهریور ۱۳۲۳ «کافتارادزه» معاون وزیر امور خارجه شوروی به ایران آمد و تقاضای امتیاز اکتشاف و استخراج نفت و سایر معادن را در تمام استان‌های شمالی ایران کرد. دولت تصمیم گرفت کلیه مذاکرات نفت را تا پایان جنگ به تعویق اندازد. شوروی‌ها و «حزب توده» شخص ساعد را زیر رگبار حمله‌های تبلیغاتی گرفتند. پس از استعفای وی و پیش از رأی اعتماد به کابینه جدید، مجلس چهاردهم طرح ممنوعیت مذاکره برای اعطای امتیاز نفت را به تصویب رساند.

سپه‌المسلطان بیات، نخست‌وزیر کابینه ششم از مالکان بزرگ و سیاستمداری پرنفوذ بود.

۱. ایرانی، بحران دموکراسی...: صص ۵۹-۶۰. سمیعی، سی و هفت سال: ص ۶.

۲. ایرانی، بحران دموکراسی...: صص ۶۱-۶۳.

۳. همان: صص ۶۳-۶۵. سمیعی، سی و هفت سال: ص ۷.

در طول کابینه بیات، آلمان، بی‌قید و شرط، تسلیم متفقین شد و جنگ در اروپا پایان یافت.^۱ ولی ایران همچنان در اشغال ماند.

سپس، ابراهیم حکیمی، معروف به «حکیم‌الملک» مأمور تشکیل کابینه شد. مجلس به او رأی اعتماد نداد.^۲ فشار شوروی‌ها و «حزب توده» رو به افزایش بود و اخباری نگران‌کننده از کردستان، دربارهٔ رشد جریانی جدایی‌طلبانه، می‌رسید.^۳

کابینه حکیمی نتوانست از مجلس رأی اعتماد بگیرد؛ و اکثریت مجلس، محسن صدر معروف به «صدرالاشراف» را به نخست‌وزیری برگزیدند.

در این مدت اوضاع در آذربایجان، کردستان، گیلان و مازندران متشنج و وخیم بود. تحریکات «حزب توده» و دیگر طرفداران شوروی، زمینهٔ آشوب را در همه‌جا فراهم می‌کرد. در مرداد ۱۳۲۴ بیست و پنج افسر و سرباز توده‌ای در خراسان، که در آن زمان تحت اشغال شوروی بود، دست به شورش زدند؛ که به «قیام افسران خراسان» معروف شد. این عده، با اطلاع بخش نظامی حزب ولی بدون توافق کمیتهٔ مرکزی و شوروی‌ها، دست به این حرکت زدند. حزب و شوروی‌ها از شورش افسران خراسان حمایت نکردند و دولت نیم‌بند صدر موفق شد آن را در نطفه خفه کند.^۴

اما نگرانی عمده، حرکت جدایی‌خواهانه در کردستان و تشکیل «فرقهٔ دموکرات آذربایجان» بود. در شهریور ۱۳۲۴ «فرقه» با حمایت شوروی اعلامیه‌ای صادر کرد و ضمن آن خواستار خودمختاری آذربایجان شد.

صدر تلاش نمود فعالیت «حزب توده» را محدود کند. طبق پیمان سه‌جانبهٔ ۱۳۲۱، شش ماه پس از پایان جنگ جهانی دوم یعنی در مارس ۱۹۴۶/ اسفند ۱۳۲۴، نیروهای اشغالگر باید ایران را ترک می‌کردند. بیشتر نیروهای انگلیسی و آمریکایی ایران را ترک کرده بودند اما شوروی‌ها چندان تمایلی به خروج نشان نمی‌دادند. صدر بالاخره توانست با توافق اقلیت رأی اعتماد به دست آورد ولی ظرف کمتر از

۱. سمیعی، سی و هفت سال: ص ۹. ایرانی، بحران دموکراسی...: صص ۶۸-۶۹.

۲. ایرانی، بحران دموکراسی...: ص ۶۹. سمیعی، سی و هفت سال: ص ۹.

۳. ایرانی، بحران دموکراسی...: ص ۷۰.

۴. تفرشیان، قیام افسران خراسان: صص ۷۲-۷۴؛ با تلخیص و اندکی تصرف.

یک ماه پس از گرفتن رأی اعتماد، در اثر مخالفت سازمان یافته اقلیت مجلس، سقوط کرد.^۱ حکیمی، با اکثریت قاطعی، از مجلس رأی اعتماد گرفت. مهمترین نگرانی در این زمان این بود که شوروی، به تلافی نگرفتن امتیاز نفت، در تخلیه خاک ایران تعلل ورزد و از حرکت‌های تجزیه‌طلبانه حمایت کند. سرانجام در ۲۱ آذر ۱۳۲۴ «دولت ملی آذربایجان» رسماً در تبریز تأسیس شد، «مجلس ملی» در حضور وابسته نظامی روسیه تشکیل جلسه داد و جعفر پیشه‌وری رهبر «فرقه» کابینه‌اش را به این مجلس معرفی کرد. معدود نیرویی که از تهران به آذربایجان گسیل شده بود، نرسیده به قزوین، توسط ارتش سرخ متوقف شد و شوروی رسماً اعلام کرد که نمی‌گذارد نیروهای دولت مرکزی وارد آذربایجان شوند. در همین زمان قاضی محمد نیز در کردستان اعلام خودمختاری کرد؛ و چندی بعد، «جمهوری کردستان» را اعلام نمود. بالاخره دولت ناتوان حکیم‌الملک بیش از ۶۷ روز نتوانست مقاومت کند و استعفا داد.^۲

قوام‌السلطنه از همان روز استعفا در بهمن ۱۳۲۱ در صدد بود دوباره زمام قدرت را به دست گیرد. در طول این سال‌ها موفق شد، در کنار حمایت آمریکا، علاقه و حمایت شوروی و در نتیجه «حزب توده» را نیز جلب کند. در مجلس هم طرفداران خود را افزایش داد و نخست‌وزیری او این بار بیش از ۲۲ ماه به طول انجامید.

قوام پس از تشکیل کابینه، در رأس هیئتی، به مسکو رفت ولی با دست خالی برگشت. «سادچیکف» سفیر شوروی مذاکرات را دنبال کرد که به عقد «موافقت‌نامه قوام - سادچیکف» منجر گردید. قرار شد «ارتش سرخ» تا اواخر اردیبهشت ۱۳۲۵ ایران را تخلیه کند و دولتین ایران و شوروی یک شرکت نفت مشترک در شمال ایران تشکیل دهند؛ مسئله آذربایجان هم موضوعی داخلی تلقی گردد.

قوام تا آنجا پیش رفت که سه تن از رهبران «حزب توده» را وارد کابینه خود کرد. وی با این قصد با «حزب توده» ائتلاف کرد که به کمک آن از پس شوروی‌ها و «فرقه دموکرات آذربایجان» و آشوب‌های کارگری در جنوب و اصفهان برآید. به رغم همکاری قوام و توده‌ای‌ها، در سطح وزیران، روابط حزب توده و «حزب دموکرات» قوام - که در تابستان ۱۳۲۵ تشکیل شد - خصمانه بود؛ تا آنجا که به زد و خورد‌های خیابانی خونین نیز منجر گشت. سرانجام قوام وزیران توده‌ای را از کابینه بیرون راند.

۱. سمیعی، سی و هفت سال: صص ۱۰-۱۱. ایرانی، بحران دموکراسی...: صص ۷۰-۷۲.

۲. ایرانی، بحران دموکراسی...: صص ۷۲-۷۳. سمیعی، سی و هفت سال: ص ۱۱.

فردای ترمیم کابینه و اخراج وزیران توده‌ای، هیئت نمایندگی «فرقهٔ دموکرات» نیز پس از دو ماه مذاکرهٔ بی‌نتیجه تهران را ترک کرد. ارتش ایران در ۱۹ آذر ۱۳۲۵، به همراه عشایر شاهسون و ذوالفقاری وارد آذربایجان شد و دو روز بعد تبریز را فتح کرد. این پیروزی، «جمهوری کردستان» را هم خود به خود ساقط کرد. شوروی، پس از انعقاد «موافقت‌نامهٔ قوام - سادچیکف» و در پی اولتیماتوم آمریکا فرقه دموکرات را رها کرد.

○ آیه‌الله طالقانی در آذربایجان

بعد از فتنهٔ فرقهٔ دموکرات آذربایجان در سال ۱۳۲۵ - همزمان با حرکت و پیشروی ارتش به سوی آذربایجان - آیه‌الله سید محمود طالقانی از طرف «اتحادیهٔ مسلمین» و جامعهٔ روحانیت آن زمان، جهت بررسی حوادث آذربایجان، راهی این نقطه از خاک کشور گردید.^۱ وی در شرح این مأموریت سیاسی - مذهبی می‌گوید:

در سال ۱۳۲۵، روز بعد از ورود ارتش به زنجان، [...] اینجانب از طرف عده‌ای از علما و مجامع دینی انتخاب شدم که به زنجان بروم... در آنجا به چشم می‌دیدم که بیشتر افسران غیوری که مأمور رفتن به سوی آذربایجان بودند، با چه روحیهٔ پرشور از ایمان و غیرت، آمادهٔ حرکت و منتظر دستور بودند؛ و عده‌ای از آنان، افسرانی بودند که در جلسات تعلیم دینی و قرآن شرکت می‌کردند...

شب آن روزی که ارتش می‌خواست به سوی آذربایجان پیشروی نماید، مصادف با ایام محرم بود و در آن روزها وضع مبهم بود و تجزیه‌طلبان رَجَزْخوانی‌هایی می‌کردند. در آن شب، در سالن مرکزی ستاد، با حضور فرماندهان و افسران و خبرنگاران، سخنرانی مفصلی کردم و وظیفهٔ اسلامی و ملی همه - به خصوص سربازان را شرح دادم؛ و افتخار بزرگ فداکاری را برای نجات کشور و شهادت در این باره بیان کردم. [...] صبح آن روز، که ارتش و قوای چریک حرکت می‌کردند، آنها را از زیر قرآن رد کردم و به گوش یکایک آنها دعا خواندم و سر و روی آنها را بوسیدم.^۲

آیه‌الله طالقانی از مجموعهٔ مشاهدات و تجربیات خود، از این سفر، نتایجی همگون بانحوهٔ تفکر و

۱. افراسیابی، طالقانی و تاریخ: ص ۷۲.

۲. همان: ص ۷۳؛ بخشی از مدافعات آیه‌الله طالقانی در دادگاه نظامی شاه (۱۳۵۴).

اندیشه خود گرفت. او متوجه شد که «انحراف‌های فکری عده‌ای از مردم و جوانان و عواقب آن، خطری بزرگ برای تمامیت و استقلال کشور دارد - که ممکن است به نابودی و تجزیه آن بکشد»؛ از این رو تکلیف شرعی خود دانست که در «تشکیل جلسات مرتب و مفصل و منظم» و بحث و انتقاد بر اساس و «محور اصول برهانی خداپرستی و ردّ و انتقاد بر اصول ماتریالیستی و کمونیستی»، اهتمام بیشتری بنماید.^۱

○ «انشعاب» در حزب توده

عملکرد شوروی و سرسپردگی آشکار «حزب توده» و «فرقهٔ دموکرات» به آن، اعتراض‌ها و تردیدهای پنهانی درون رهبری حزب را آشکار کرد. رهبری «حزب توده» تلاش کرد با اعتراف به «اشتباهات» معدود، بر این بحران فایق شود ولی ناراضیان قانع نشدند و «انشعاب» معروف پیش آمد. خلیل ملکی و یارانش، پیش از آنکه حزب اخراجشان کند، از آن کناره گرفتند. از جمله اشخاصی که در کنار ملکی از «حزب توده» انشعاب کردند، عبارت بودند از: **انور خامه‌ای**، نویسنده و از اعضای گروه ۵۳ نفر؛ **جلال آل احمد**، نویسنده و داستان‌نویس؛ **ابراهیم گلستان**، نویسنده و داستان‌نویس؛ **احمد آرام**، نویسنده و مترجم.^۲

○ دولت‌های ضعیف: بستر ساز «حزب توده»

قوام موفق شد مسئلهٔ خروج ارتش سرخ از ایران و حرکت‌های خودمختاری طلب در آذربایجان و کردستان را حل کند.

مجلس در ۲۹ مهر ۱۳۲۶ «موافقت‌نامهٔ قوام - سادچیکف» را مردود اعلام کرد؛ و در کمتر از دو ماه بعد قوام‌السلطنه، که سرسختانه از استعفا خودداری می‌کرد، از نخست‌وزیری برکنار شد.^۳ وجود دولت‌های ضعیف مطلوب شاه بود؛ چرا که امکان می‌یافت زمینه را برای افزایش قدرت خود مهیا کند. **حکیم‌الملک** این بار هم دولتی ضعیف تشکیل داد.

۱. همان: ص ۷۵؛ نیز از مدافعات وی.

۲. آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب: ص ۳۸۳.

۳. ایرانی، بحران دموکراسی...: صص ۷۸-۷۳.

ترور محمد مسعود، روزنامه نگار معروف که دربار و وابستگان شاه را در روزنامه‌اش، مرد امروز، به باد حمله می‌گرفت، از حوادث مهم این دوره بود. «در آن زمان قتل او به گردن دربار، به ویژه اشرف پهلوی، افتاد ولی بعدها فاش شد که برخی از رهبران حزب توده به دست عوامل خود محمد مسعود را به قتل رساندند و قصدشان - احتمالاً - همین بود که خانواده شاه را در معرض سوءظن قرار دهند».^۱

مجلس به حکیمی رأی نداد؛ و کابینه او پس از ۲۳ هفته سقوط کرد. «ابراهیم حکیمی در این کابینه با تظاهرات پیاپی مخالفان، که از سوی حزب توده رهبری می‌شد و ناآرامی‌هایی در سراسر مملکت روبه‌رو بود و در هیچ امر قابل ذکری توفیق به دست نیاورد».^۲

کابینه دوازدهم به ریاست هژیر تشکیل شد. از ویژگی‌های وی تکیه به دربار و انگلیس و ترس شدید از مخالفان بود. شاه همچنان در فکر افزایش قدرت بود و در این میان، رضایت آمریکا و انگلیس را طلب می‌کرد. اعتراضات گسترده مردم به رهبری آیه‌الله کاشانی و ناآرامی‌های شهرهای مختلف علیه انتصاب هژیر به نخست‌وزیری، آشوبی در صحنه سیاسی ایران به وجود آورد و شاه مجبور به عقب‌نشینی شد. آیه‌الله کاشانی در نماز عیدفطر مرداد ۱۳۲۷ با حمله شدید به استعمار انگلیس خواستار استیفای حقوق ملت ایران از شرکت غاصب نفت جنوب شد. هژیر هم پس از ناکامی در پی‌گیری طرح تشکیل مجلس مؤسسان و حل مسئله نفت، تحت فشار شدید افکار عمومی سرانجام در ۱۳ آبان ۱۳۲۷ استعفا داد.^۳

شاه، بدون رأی تمایل قبلی مجلس که تا آن زمان متداول بود، محمد ساعد را مأمور تشکیل کابینه کرد. وی کماکان در فکر تغییر قانون اساسی بود، پس از سفر به لندن و جلب موافقت انگلیس مترصد زمان مناسب بود. سرانجام حادثه‌ای مرموز، فرصت موردنیاز شاه را پدید آورد.

○ ۱۵ بهمن: بهانه شاه برای اختیارات و سرکوب

روز ۱۵ بهمن ۱۳۲۷، فردی به نام ناصر فخرآرایی به شاه تیراندازی کرد. این اقدام به حزب توده

۱. همان: ص ۵۵. دکتر مظفر بقایی عقیده داشت که محمد مسعود از ارتباط پنهانی «حزب توده» و رزم‌آرا مطلع بوده و به همین سبب ترور شده است. دکتر فریدون کشاورز، از سران سابق حزب توده، در کتاب من متهم می‌کنم چنین بیان کرد که محمد مسعود به وسیله گروه ترور حزب به سردستگی کامبخش و کیانوری کشته شد. اعترافات سران حزب، معما را در جهت تأیید ادعای کشاورز حل کرد. همان: ص ۷۸.

۲. سمیعی، سی و هفت سال: ص ۱۳.

۳. آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب: ص ۳۰۶. فصلنامه تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۶-۷: صص ۵۱-۵۲.

نسبت داده شد و بهانه برای سرکوب و اختناق فراهم گردید؛ از این رو دولت ساعد حکومت نظامی اعلام کرد، «حزب توده» را منحل ساخت، روزنامه‌نگاران حمله‌کننده به دربار را دستگیر کرد، عده‌ای از سران «حزب توده» و جمعی دیگر از سیاستمداران را زندانی ساخت. آیه‌الله کاشانی چهره محبوب و ضدانگلیسی به دستور فرماندار نظامی تهران با خشونت و ضرب و شتم بازداشت شد و در بدترین شرایط، در حالی که در سن ۷۰ سالگی به سر می‌برد ابتدا به قلعه فلک‌الافلاک خرم‌آباد و سپس به لبنان تبعید گشت. وی که از زمان هژیر مبارزه عمومی علیه شرکت نفت انگلیس را آغاز کرده بود در اوایل بهمن ماه ۱۳۲۷ طی اعلامیه شدیداللحنی درخواست «لغو امتیاز» نفت را مطرح نمود و همین امر علت واقعی بازداشت و تبعید او بود. آیه‌الله کاشانی خود نیز در بیانیه‌ای از تبعیدگاه به این موضوع اشاره کرد.^۱ مجلس مؤسسان نیز در همین بحبوحه تشکیل شد و شاه اختیارات بیشتری گرفت.

زمینه برای حل مشکل نفت در چارچوب قرارداد الحاقی گس - گلشائیان نیز فراهم شده بود و دولت در آخرین روزهای دوره مجلس پانزدهم، لایحه آن را به مجلس برد. چند تن از نمایندگان مخالف، حسین مکی و دکتر بقایی و حائری زاده و عبدالقدیر آزاد، دولت را به دلیل دستگیری و تبعید آیه‌الله کاشانی و توقیف جراید و مدیران آنها، استیضاح کردند و آن قدر مباحث استیضاح را طولانی کردند تا عمر مجلس پایان یافت. آیه‌الله کاشانی از تبعیدگاه لبنان با صدور بیانیه محکمی درباره مجلس مؤسسان و تصمیم شاه به تغییر قانون اساسی، ضمن یادآوری جنایات دوران دیکتاتوری رضاپهلوی و هشدار به شاه در مورد دیکتاتوری و اتکاء به سرنیزه، از نمایندگان مجلس می‌خواست که «قد مردانگی را علم» کنند و از قانون اساسی که «خون‌به‌های جمع کثیری از مردمان غیور و وطنخواه دین‌دار است» دفاع کنند.^۲ انتخابات دوره شانزدهم مجلس در راه بود. عبدالحسین هژیر در منصب وزارت دربار که یکی از موانع اصلی برگزاری انتخابات آزاد بود نیز در همین زمان به دست یک عضو «فداییان اسلام» کشته شد.^۳

○ تشکیل «جبهه ملی»، مجلس شانزدهم

مهمترین اقدام مخالفان دولت در این دوره تشکیل «جبهه ملی» به رهبری و توسط دکتر محمد

۱. حسینیان، بیست سال تکاپوی...: ص ۸۸.

۲. دهنوی، مجموعه‌ای از مکتوبات...، ج ۱: ص ۵۷. حسینیان، بیست سال تکاپوی...: صص ۵۸-۶۰.

۳. حسینیان، بیست سال تکاپوی...: صص ۲۹۷-۲۹۸. امینی، جمعیت فداییان اسلام...: ص ۱۷۲.

مصدق بود. در مورد چگونگی تشکیل جبهه ملی چند قول مختلف وجود دارد. یک قول که تقریباً روایت رسمی محسوب می‌شود و با اندک تفاوت‌هایی در اغلب کتب منتشره به قلم یاران و دوستان و هواداران دکتر مصدق تکرار شده به این شرح است: در اعتراض به مداخلات دولت در انتخابات دوره شانزدهم مجلس، نمایندگان اقلیت دوره پانزدهم همراه با عده‌ای از روزنامه‌نگاران و رجال ملی به رهبری دکتر مصدق تصمیم می‌گیرند که در کاخ سلطنتی تجمع و تحصن کنند. در پی انتشار پیام دکتر مصدق در روزنامه‌ها مبنی بر دعوت از مردم برای حضور در تجمع ۲۲ مهر ۱۳۲۸ مقابل کاخ مرمر «مردم تهران استقبال گرمی از دعوت دکتر مصدق به عمل آوردند و چون تحصن هزاران تن حاضران در آن محل مقدور نبود، بیست نفر از میان جمعیت انتخاب شدند و در دربار تحصن اختیار کردند... چون پس از چهار روز به تقاضا و شکایت آنها ترتیب اثر داده نشد، به تحصن خود پایان دادند و طی بیانیه‌ای خطاب به مردم، انتخابات را غیرقانونی اعلام کردند. روز اول آبان ۱۳۲۸ نوزده نفر از متحصنین دربار، در منزل دکتر مصدق اجتماع کردند و سازمان سیاسی جبهه ملی را به رهبری دکتر مصدق اعلام نمودند.»^۱ اسامی بیست نفر متحصنین عبارت بودند از:

۱- دکتر محمد مصدق ۲- احمد ملکی ۳- یوسف مشار ۴- شمس‌الدین امیرعلایی ۵- دکتر علی شایگان ۶- محمود نریمان ۷- دکتر سنجابی ۸- دکتر رضا کاویانی ۹- دکتر مظفر بقایی ۱۰- حسین مکی ۱۱- عبدالقدیر آزاد ۱۲- حائری‌زاده ۱۳- عباس خلیلی ۱۴- عمیدی نوری ۱۵- دکتر حسین فاطمی ۱۶- جلالی نائینی ۱۷- ارسلان خلعتبری ۱۸- مهندس زیرک‌زاده ۱۹- حجة‌الاسلام سیدجعفر غروی ۲۰- حسن صدر.

در برخی کتب تعداد متحصنین هیئت مؤسس جبهه ملی به نادرست دوازده نفر ذکر شده و تحصن چهار روزه به تجمع اعتراض‌آمیز در محوطه کاخ شاه و مذاکره با وزیر دربار تبدیل و تقلیل یافته است.^۲ در مورد انتخاب مکان تحصن در برخی منابع و از جمله توسط دکتر سنجابی تصریح شده است: «بعضی‌ها معتقد بودند که در یکی از مساجد باشد ولی مصدق تصمیم گرفت که این بار نیز در دربار تحصن صورت بگیرد.»^۳

۱. نجاتی، جنبش ملی شدن صنعت نفت...: ص ۸۴.

۲. آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب: صص ۳۱۰ و ۳۱۱. سمیعی، سی و هفت سال: ص ۱۸.

۳. سنجابی، خاطرات سیاسی: ص ۱۰۶. مکی، خلع ید...، ج ۱: ص ۴۳.

یک بار هم قبلاً در جریان انتخابات مجلس پانزدهم مصدق به همراه جمعی از سیاسیون در دربار تحصن کرده بود. بعضی از اشخاص حاضر در این تحصن که در تاریخ ۲۲ دی ماه ۱۳۲۵ صورت گرفت و آن هم به مدت چهار روز طول کشید، عبارت بودند از: دکتر حسن امامی (امام جمعه تهران)، سیدرضا فیروزآبادی، دکتر احمد متین‌دفتری، سیدمهدی فرخ، سید محمدصادق طباطبایی، امان‌الله اردلان، مهندس فریور، جمال امامی خویی، سیدحسن زعیم، جلالی نائینی، عباس خلیلی.^۱

دکتر مصدق در پیامی که روز قبل از تحصن ۱۳۲۸ در مطبوعات منتشر شد در مورد انتخاب دربار به عنوان محل تحصن چنین می‌نویسد:

«اینجانب صلاح نمی‌دانم که برای شکایت از دولت به غیر از دربار جای دیگر برویم و بین شاه و ملت جدایی بیندازیم. آنهم چنین پادشاه رؤف و مهربانی که نمی‌خواهد خود را از مردم جدا کند.»^۲

در اطلاعیه دوم دکتر مصدق برای توضیح بیشتر هدف تحصن، وی ضمن اشاره به اینکه فساد در انتخابات «حتی مورد اعتراض شاه نیز قرار گرفته است» و کسانی «به طرز مغرضانه‌ای سعی می‌نمایند از بیان حقایق به شاه کشور» جلوگیری کنند، تأکید کرده است که «اگر ملت ایران در روزهای فترت برای عرض شکایت از سوءجریان انتخابات سرتاسر کشور به دربار شاه پناهنده نشود از مغرضین باید پرسید پس به کجا روی آورد.»^۳

در مورد همکاری فداییان اسلام، شهید حاج مهدی عراقی در خاطرات خود تصریح می‌کند که برای تحصن در دربار، دکتر مصدق «یک نامه‌ای هم برای مرحوم نواب [صفوی] می‌نویسد که شما دوستانتان را بفرستید اینجا، من با آنها کاری دارم. صبح جمعه بود، تعدادی از بچه‌ها رفتند خانه مصدق... [هنگام حرکت از منزل، دکتر مصدق] از پله‌ها آمد پایین و یک دستش عصا بود، یک دستش هم توی دست مرحوم امامی [از رهبران فداییان اسلام]. حرکت کردند جلو، جمعیت هم به دنبال ایشان آمدند تا دم دربار.»^۴

در مورد وقایع تحصن در اغلب منابع به تحویل عریضه‌ای خطاب به شاه و پاسخ کتبی وزیر دربار از

۱. سفری، قلم و سیاست، ج ۱: ص ۲۰۱.

۲. روزنامه‌های شاهد و ستاره، ۱۳۲۸/۷/۲۱.

۳. روزنامه شاهد، ۱۳۲۸/۷/۲۳.

۴. عراقی، ناگفته‌ها: صص ۳۸-۳۹.

طرف شاه اشاره شده است اما دکتر **سنجابی** که خود از متحصنین بود در خاطرات خود اشاره می‌کند که «مصدق مذاکراتی گویا با شاه کرد»،^۱ و در مقابل سؤال مجدد و تأکید مصاحبه‌گر مجدداً می‌گوید: «درست یادم نیست آیا مصدق شاه را دید یا خیر.»^۲ **حاج مهدی عراقی** نیز که در روز تحسن همراه گروهی از اعضای فداییان اسلام در تجمع قبل از تحسن شرکت داشته و از طریق رفیعی مدیر انتظامات فداییان اسلام که یکی از رابط‌های تعیین شده بین متحصنین و بیرون بود، از وقایع تحسن اطلاع داشته، در خاطرات خود به ملاقات و مذاکره شاه با مصدق اشاره می‌کند.^۳

دکتر **سنجابی** در مورد تشکیل جبهه ملی در تحسن دربار می‌گوید «جبهه ملی در همین تحسن تشکیل شد. یعنی موقعی که ما در کاخ متحصن بودیم آنجا پیشنهاد شد که این هیئت و این تشکیلات بنام جبهه ملی نامیده بشود و آقای دکتر مصدق هم موافقت کردند. بنابراین پایه و اساس و نام جبهه ملی در همین روزهای تحسن نهاده شد.»^۴

مهدی عراقی در کتاب «ناگفته‌ها» توضیح می‌دهد که پیش‌نویس اطلاعیه تأسیس جبهه ملی از داخل کاخ توسط متحصنین به فداییان اسلام داده شد تا آنها نسبت به چاپ و انتشار آن اقدام کنند. «قرار شد یک چند نفری هم رابط باشند بین متحصنین و بیرون... **حاج ابوالقاسم رفیعی** مدیر انتظامات فداییان اسلام... می‌آید، مینوت تأسیس جبهه ملی را از آن تو [دربار محل تحسن] می‌آیند می‌دهند به دست **حاج ابوالقاسم رفیعی** که با موافقت شاه جبهه ملی در ایران به وجود می‌آید.»^۵

در کتاب مذکور مضمون مذاکرات مصدق و شاه درباره تأسیس جبهه ملی اینگونه شرح داده شده است:

«مصدق به شاه می‌گوید که دستور بدهید انتخابات آزاد باشد. شاه می‌گوید اگر انتخابات آزاد شود کمونیست‌ها برنده می‌شوند، آراء را آنها می‌برند. اینها می‌گویند که نه، شما خاطر جمع باشید که کمونیست‌ها برنده نمی‌شوند، ما رأی را خواهیم آورد. بعد، شاه می‌گوید آخر شما نه تشکیلاتی دارید، نه حزبی هستید، نه چیزی هستید، چه جوری، روی

۱. سنجابی، خاطرات سیاسی: ص ۱۰۷.

۲. همان: ص ۱۰۸.

۳. عراقی، ناگفته‌ها: ص ۴۰.

۴. سنجابی، خاطرات سیاسی: ص ۱۰۸.

۵. عراقی، ناگفته‌ها: ص ۴۰.

چه حسابی، چه ملاکی؟ خلاصه‌اش توافق می‌کنند که تا آن موقع که به طور کلی، حزبی جز حزب ایران وجود نداشت، جبهه ملی را به وجود بیاورند.^۱

علاوه بر قول مشهور در مورد تأسیس جبهه ملی در اول آبان ۱۳۲۸ و اعلام موجودیت آن در دهم آبان همان سال،^۲ قول دیگر نیز مدعی است که در مدت ۳۴ روز تبعید دکتر مصدق، پس از اعلام حکومت نظامی متعاقب ترور هژیر (۱۳ آبان ۱۳۲۸)، «در همین زمان هسته مرکزی و شالوده گروهی سیاسی به نام جبهه ملی نیز ریخته شد.»^۳

مهدی عراقی در مورد واکنش نواب صفوی در مورد درخواست چاپ اطلاعیه تأسیس جبهه ملی توسط فداییان اسلام می‌گوید:

«وقتی این مینوت [پیش‌نویس اعلام تأسیس جبهه ملی] را که آوردند و دادند دست نواب که ببرند و چاپش بکنند، ایشان ناراحت شد و منع کرد بچه‌ها را از این کار و گفت تشکیلات و حزب و جبهه‌ای که با موافقت پسر رضاخان به وجود آمده باشد، برای ما ارزش ندارد. هر چه بدبختی است از اینجاست، کانون فساد اینجاست. ما با کاشانی صحبت کردیم که این کانون فساد را برداریم. اگر این [شاه] بماند مرتب این میکروب سرطان و میکروب مالاریا رشد می‌کند و می‌آید بیرون. تازه اینکه با دست خود بیاید برای ما یک حزب هم برایمان به وجود بیاورد... ولی با اصراری که به حساب بچه‌ها داشتند به خصوص که، الان می‌خواهد یک حرکتی به وجود بیاید، اگر از همین جا این حرکت پاره بشود ممکن است ضررهایش بعد متوجه ما بشود، اینکه حالا شما نظارت داشته باش بر اینها و اگر خواست کار خلافی انجام بشود، آن موقع مخالفت بکنی. تا ساعت یک و دو نیمه شب این موضوع مورد بحث بود. یک عده موافق، یک عده مخالف، نهایت امر نتیجه به اینجا رسید که مرحوم نواب گفت که من دستور چاپ آن را نمی‌دهم خودتان هرکاری که می‌خواهید بکنید... بچه‌ها آن را چاپ و منتشر کردند.»^۴

یرواند آبراهامیان هسته اولیه جبهه ملی را به سه گروه طبقه‌بندی می‌کند و می‌نویسد:

۱. همان: همان صفحه.
۲. غلامرضا نجاتی در کتاب جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران، یک بار تاریخ اول آبان و یک بار ۱۹ آبان را به عنوان تاریخ اعلام جبهه ملی ذکر می‌کند. صص ۸۴ و ۸۶.
۳. سفری، قلم و سیاست، ج ۱: ص ۲۹۹.
۴. عراقی، ناگفته‌ها: صص ۴۰-۴۱.

«اعضای گروه اول عبارت بودند از سیاستمداران ضد دربار برجسته‌ای مانند امیرعلایی، حقوقدان و اشراف‌زاده‌ای که در دولت قوام خدمت کرده بود؛ محمود نریمان، کارمند عالی‌رتبه مستقلی که او هم در دوره قوام خدمت کرده بود؛ و مشاراعظم، دوست قدیمی مصدق و سیاستمدار کهنه‌کاری که توسط رضاشاه از کشور اخراج شده بود. گروه دوم را این‌گونه سیاستمداران مرتبط با بازار تشکیل می‌دادند: سید ابوالحسن حائری‌زاده، متحد نزدیک کاشانی از زمان مبارزات ضد جمهوری خواهی در سال ۱۳۰۴؛ مظفر بقایی، حقوقدان تحصیل‌کرده اروپا، که هواداران زیادی در بین محافظه‌کاران بازار کرمان داشت؛ و حسین مکی، کارمند جوانی از یک خانواده بازاری یزدی و نویسنده کتاب معروف تاریخ بیست‌ساله ایران که نگاه مثبتی به روحانیون و نظر خصمانه‌ای به سلطنت پهلوی داشت. مکی، بقایی و حائری‌زاده - به منزله طرفداران قوام - به مجلس پانزدهم راه یافته بودند اما از حزب دموکرات کناره‌گیری کرده بودند تا اعتراضات بازاریان علیه دولت را سازمان دهند.

سومین و مهمترین گروه این کمیته را شماری از تندروهای جوان و تحصیل‌کرده غرب تشکیل می‌دادند؛ مانند دکتر کریم سنجابی و زیرک زاده، دو تن از رهبران حزب ایران؛ دکتر علی شایگان، رییس دانشکده حقوق و وزیر فرهنگ قوام در سال ۱۳۲۵؛ حسین فاطمی، روزنامه‌نگار تحصیل‌کرده فرانسه که بعدها «شهید» اصلی جبهه ملی شد؛ و احمد رضوی، مهندس تحصیل‌کرده فرانسه که هر چند از خانواده ثروتمندی بود - پدر وی رییس جامعه شیخی کرمان بود - از حزب توده و جناح تندرو و حزب دمکرات پشتیبانی می‌کرد.

اعتراض و تظاهرات در باغ کاخ سلطنتی آنچنان مؤثر بود که دربار وعده داد به بی‌نظمی‌های انتخاباتی پایان دهد [...] جبهه ملی در نخستین بیانیه عمومی خود سه خواسته مشخص را مطرح کرد: برگزاری درست انتخابات، لغو حکومت نظامی و آزادی مطبوعات. یکی از شرکت‌کنندگان در همان نشست، بعدها می‌نویسد که مسئله نفت در آن جلسه مطرح نشد، زیرا در آن هنگام رهبران جبهه متوجه انتخابات بودند نه شرکت نفت ایران و انگلیس [...] مصدق، هم پیش از شکل‌گیری جبهه و هم پس از آن، پافشاری می‌کرد که ائتلافی آزاد و باز از سازمان‌ها با یک هدف عمومی برای ایران مناسب‌تر است تا یک حزب سیاسی سازمان‌یافته با اعضای منضبط و برنامه‌های مدوّن. همچنین پافشاری می‌کرد که می‌خواهد نه از زبان یک حزب بلکه از زبان همه ملت سخن بگوید. در ماه‌های بعدی چهار سازمان حزب ایران، حزب زحمتکشان، حزب ملت ایران و مجمع مسلمانان مجاهد به

جبهه ملی پیوستند و پشتیبانان اصلی و سازمان یافته‌ی مصدق را تشکیل دادند.^۱ نجاتی در توضیح ترکیب جبهه ملی از «حزب ایران»، «سازمان نظارت بر آزادی انتخابات»، «حزب ملت ایران بر بنیاد پان ایرانیست»، «جمعیت آزادی مردم ایران»، «جمعیت فداییان اسلام» و «مجمع مسلمانان مجاهد» نام می‌برد^۲ و در مورد فداییان اسلام تأکید می‌کند که این جمعیت «در تمام مبارزات سیاسی - ملی سال‌های ۱۳۲۷ و ۱۳۲۸ و ۱۳۲۹ شرکت فعال نمود و نیروی عامل و متحرک جبهه ملی را تشکیل داد.»^۳

محاکمه سران «حزب توده» از دیگر حوادث مهم این دوره بود که پیش از افتتاح مجلس جدید صورت گرفت. توده‌ای‌ها در دو گروه محاکمه شدند و عده‌ای از سرانشان نیز مخفی شدند و بعداً فرار کردند.^۴

مجلس شانزدهم در ۹ بهمن ۱۳۲۸ افتتاح شد. آیه‌الله کاشانی (که در تبعید بود) و دکتر مصدق و هفت تن از اعضای جبهه ملی در تجدید انتخابات تهران به مجلس راه یافتند.^۵ ساعد به گرفتن رأی اعتماد امیدوار نبود؛ و هیچ نماینده‌ای هم حاضر نمی‌شد از «قرارداد الحاقی گس - گلشایان» دفاع کند و امید تصویب آن نمی‌رفت.

کابینه ساعد، پس از ۱۶ ماه، سرانجام سقوط کرد.^۶ انگلیسی‌ها شاه را راضی کردند که علی منصور (منصورالملک) را مأمور تشکیل کابینه کند تا بتواند «قرارداد الحاقی گس - گلشایان» را به تصویب

۱. آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب: ص ۳۱۰. در ترجمه به جای «مجمع مسلمانان مجاهد»، «جامعه مجاهدین اسلام» آمده بود که تصحیح شد.

۲. نجاتی، جنبش ملی شدن صنعت نفت...: صص ۸۶-۹۱.

۳. همان: ص ۹۰.

۴. دو گروه محکومین «حزب توده» عبارت بودند از: دکتر مرتضی یزدی، دکتر حسین جودت، اکبر شهبابی، غفور رحیمی، امیر عبدالملک پور، عبدالحسین نوشین، ضیاءالدین الموتی، محمد علی جواهری، محمدعلی شریفی، محمود بقراطی، احمد قاسمی، محمد شورشیان، صمد حکیمی و نورالدین کیانوری؛ بانو اختر کیانوری (خواهر نورالدین و همسر عبدالصمد کامبخش)، محمد شهریاری، جواد معینی، کولیا خاچاطور، آرزومانیانس، محمود هرمز، ابراهیم محضری، نوروز علی غنچه، علی اکبر شاندرمنی، احمد میراحمدی، مهندس علی علوی. از جمله فراریان نیز عبارت بودند از: غلامعلی بابازاده، رضا رادمنش، فریدون کشاورز و احسان طبری. آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب: ص ۳۹۱. سمیعی، سی و هفت سال: صص ۵۶-۵۷؛ هردو با تصرف و اصلاح.

۵. عاقلی، روزشمار تاریخ ایران، ج ۱: ص ۴۳۱.

۶. سمیعی، سی و هفت سال: صص ۱۴-۱۵. ایرانی، بحران دموکراسی...: صص ۷۹-۸۰.

برساند. منصور قرارداد را به مجلس فرستاد ولی توفیقی نیافت. انگلیسی‌ها، که از منصور ناامید شده بودند، با شاه و آمریکایی‌ها اتفاق نظر پیدا کردند که رزم‌آرا، رییس ستاد ارتش، نخست‌وزیر شود.^۱ بازگشت آیه‌الله کاشانی از تبعید در میان استقبال مردم، در این دوره پیش آمد و - با ورود وی - مبارزات ملت ایران، شور دیگری پیدا کرد.^۲

رزم‌آرا در بدو معرفی کابینه و برنامه‌اش به مجلس، با مخالفت شدید آیه‌الله کاشانی و «جبهه ملی» مواجه شد.^۳ اکثریت مجلس هم چندان به حمایت او مایل نبودند؛ آنها می‌دانستند که شاه و رزم‌آرا در صدد انحلال مجلس‌اند. خطر انحلال که رفع شد، مجلس در مقابل رزم‌آرا ایستاد. فرار ده تن از رهبران «حزب توده» از زندان قصر، که «گویا» با اطلاع رزم‌آرا صورت گرفته بود، به حیثیت وی بیش از پیش لطمه زد.^۴ او روابط ایران و شوروی را بهبود بخشید و قراردادی بازرگانی نیز با آن دولت منعقد کرد؛ لیکن تکیه او بر انگلیسی‌ها بود که به وی اعتماد داشتند و حمایتش می‌کردند.^۵

□ نهضت ملی شدن نفت، به رهبری مصدق و کاشانی

آیه‌الله کاشانی و «جبهه ملی» به رهبری دکتر مصدق خواستار ملی شدن صنعت نفت شدند و این خواسته مورد حمایت گروه‌های کثیر مردم و تنی چند از علمای برجسته نظیر آیه‌الله العظمی خوانساری (از مراجع ثلاث قم)، آیه‌الله بهاء‌الدین محلاتی، آیه‌الله عباسعلی شاهرودی، آیه‌الله سیدحسن چهارسوقی، آیه‌الله شیخ باقر رسولی، آیه‌الله سیدمحمود روحانی قمی، آیه‌الله شیخ محمدرضا کلباسی، آیه‌الله حاج شیخ مهدی نجفی، آیه‌الله فقیه سبزواری و گروه کثیری از روحانیون فعال و مبارز مانند حاج سیدحسین خادمی و حاج شیخ مرتضی مدرسی اردکانی، حاج سیدمصطفی سیدالعراقین و... قرار گرفت^۶ و شوری

۱. ایرانی، بحران دمکراسی...: ص ۸۱.

۲. سمیعی، سی و هفت سال: ص ۱۶. فصلنامه تاریخ و فرهنگ معاصر...، ش ۶-۷: صص ۵۳-۵۴.

۳. حسینیان، بیست سال تکاپوی...: صص ۹۳-۹۴.

۴. فراریان: خسرو روزبه، دکتر مرتضی یزدی، دکتر حسین جودت، دکتر نورالدین کیانوری، مهندس علی علوی، عبدالحسین نوشین، احمد قاسمی، صمد حکیمی، محمود بقراطی و علی‌اکبر شاندرمنی. نقل از آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب: ص ۳۹۲؛ با تصرف. نام خسرو روزبه در این مأخذ از قلم افتاده است. ستوان چنگیز قبادی عامل فرار و عضو سازمان افسران در سال ۳۹ یا ۴۰ به ایران بازگشت و اعدام شد.

۵. آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب: صص ۳۲۴-۳۲۵.

۶. حسینیان، بیست سال تکاپوی...: صص ۱۰۰-۱۰۴ به نقل از مطبوعات سال ۱۳۲۹ و کتاب «روحانیت و اسرار

عجیب در سراسر ایران پدیدار شد. آیه‌الله‌العظمی بروجردی نیز از نهضت نفت «ضمنی ولی آشکارا» حمایت می‌کرد و به علمای تهران نامه نوشت که نباید با این حرکت مخالفت کنند.^۱ رزم‌آرا این کار را غیرعملی خوانده مردم را از خطرات آن ترساند؛ و در ۱۳ اسفند ۱۳۲۹ مخالفتش را با ملی شدن صنعت نفت، در جلسه کمیسیون نفت مجلس، تکرار کرد، تا آنجا که به دلیل اقتدار و موقعیت ویژه‌اش به بزرگترین مانع تحقق خواست ملی مبدل گردید. وی سرانجام سه روز بعد، در مسجد شاه، به ضرب گلوله یک عضو «فداییان اسلام» به قتل رسید.^۲

پس از دستگیری خلیل طهماسبی به اتهام قتل رزم‌آرا، «یک اعلامیه از طرف نواب صفوی [رهبر فداییان اسلام] صادر شد که در بالای آن «هوالعزیز» نوشته شده بود. این اعلامیه خطاب به شاه صادر شده بود» و «قاطعانه به شاه دستور می‌داد که باید فرمان آزادی قاتل رزم‌آرا را صادر کند و برای هرگونه آزاری که وی در زمان بازجویی توسط پلیس دیده است، از او عذرخواهی نماید».^۳ آیه‌الله کاشانی در مصاحبه‌ای نظرش را چنین ابراز داشت: «این عمل به نفع ملت ایران بود و این گلوله و ضربه عالی‌ترین و مفیدترین ضربه‌ای بود که به پیکر استعمار و دشمنان ملت ایران وارد آمد. قاتل رزم‌آرا باید آزاد شود؛ زیرا این اقدام او در راه خدمت به ملت ایران و برادران مسلمانش بوده است».^۴ بنا به خاطرات سیدمحمد واحدی از اعضای برجسته فداییان اسلام و حاج مهدی عراقی، رهبران جبهه ملی برای جلوگیری از اقدامات رزم‌آرا و حتی احتمال کودتا توسط وی، از فداییان اسلام درخواست می‌کنند که رزم‌آرا از سر راه نهضت ملی برداشته شود.^۵ در جلسه با نواب صفوی؛ بقایی، فاطمی، نریمان، آزاد، حائری‌زاده، سنجابی، شایگان و مکی از طرف جبهه ملی حضور پیدا می‌کنند و دکتر فاطمی تأکید می‌کند که من اصالتاً از طرف خودم هستم و وکالتاً از طرف مصدق (چون کسالت داشت) و ایشان گفته‌اند هر تصمیمی

فاش نشده از نهضت ملی شدن صنعت نفت». همچنین؛ ترکمان، نقدی بر مصدق و...: صص ۲۸ و ۳۲ و ۴۵-۶۵.

۱. ترکمان، نقدی بر مصدق و...: صص ۲۸. حسینیان، بیست سال تکاپوی...: صص ۱۰۰ و ۱۰۱.

۲. سمیعی، سی و هفت سال: صص ۱۷-۱۸. ایرانی، بحران دموکراسی...: صص ۸۲-۸۳.

۳. هیکل، ایران، روایتی که...: صص ۱۱۲.

۴. هیکل، ایران، کوه آتشفشان: صص ۱۸۴.

۵. عراقی، ناگفته‌ها: صص ۷۲-۷۷. خاطرات واحدی در مجله خواندنی‌ها ش ۱۷ سال ۱۶ مورخ ۱۳۳۴/۸/۹

انتشار یافته است و با توجه به زمان انتشار، برخی مطالب با ابهام و کنایه ذکر شده است. همچنین؛ خوش‌نیت،

سیدمجتبی نواب صفوی...: صص ۵۱.

که در این جلسه گرفته شود «برای خود من هم لازم‌الاجراء است.»^۱ نواب صفوی طی دو جلسه طولانی به شرط اجرای احکام اسلام در صورت به قدرت رسیدن جبهه ملی، پیشنهاد اعدام انقلابی رزم‌آرا را پذیرفت و جبهه ملی نیز متعهد شد که در صورت موفقیت، خواسته‌های فداییان اسلام را عملی نماید.^۲ همچنین نواب صفوی در این مورد با آیه‌الله کاشانی نیز ملاقات و گفتگو کرد و آیه‌الله کاشانی هم قول داد که «بگذار مرحله اول رزم‌آرا برود، بقیه کارها درست می‌شود.»^۳ در سندی که متن بازجویی از خلیل طهماسبی در سال ۱۳۳۴ را نشان می‌دهد و به تازگی انتشار یافته، وی صریحاً به جلسات مزبور با رهبران جبهه ملی و آیه‌الله کاشانی اعتراف کرده است ولی از اشخاص فقط نام بقایی و مکی و کاشانی و فاطمی را ذکر کرده است و نسبت به بقیه با عنوان وکلاء اقلیت که نامشان در خاطر نیست، پاسخ داده است.^۴ در دادنامه دادستان ارتش مورخ ۳۴/۱۰/۱۸ علیه فداییان اسلام پس از بازداشت گسترده به دلیل سوءقصد ناموفق به حسین علاء، به سابقه ترور رزم‌آرا با معاونت «بعضی از نمایندگان اقلیت در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی» اشاره شده است^۵ و پای آیه‌الله کاشانی، بقایی، حائری‌زاده، مصدق و شایگان نیز به میان کشیده شد ولی با اعدام نواب صفوی، خلیل طهماسبی و چند تن از فداییان اسلام پرونده بسته شد و در مورد دیگران هم موضوع پیگیری نشد.^۶ هیکل روزنامه‌نگار شهیر مصری می‌نویسد:

بعداً شوهر اشرف [پهلوی] به من گفت وقتی که خبر ترور رزم‌آرا را به شاه دادند، گیج شد. او نمی‌توانست باور کند که نخست‌وزیرش بدین طریق از صحنه محو شده باشد. شاه بعد از شنیدن خبر گفت: «نمی‌توانم باور کنم، نمی‌توانم باور کنم، نمی‌دانم چه کار بکنم!» و سپس ادامه داد: «من کاملاً تنها هستم؛ هیچ کس مشکلات مرا درک نمی‌کند. هر کسی علیه من در حال توطئه چینی است؛ بعضی از آنها سنجیده این کار را می‌کنند و بعضی ناآگاهانه. اما این

۱. عراقی، ناگفته‌ها: ص ۷۲. در خاطرات واحدی آمده است که «حائری‌زاده گفت من به نمایندگی از دکتر مصدق آمده‌ام.»

۲. همان: صص ۷۲-۷۵. حسینیان، بیست سال تکاپوی...: صص ۱۰۸-۱۰۹ و ص ۳۰۴.

۳. عراقی، ناگفته‌ها: صص ۷۵-۷۷.

۴. حسینیان، بیست سال تکاپوی...: صص ۳۰۵-۳۰۷. گل‌محمدی، جمعیت فداییان اسلام...، ج ۲: صص ۶۶۶-۶۶۹.

۵. سفری، قلم و سیاست، ج ۱: صص ۴۲۱-۴۲۲.

۶. همان: ص ۴۲۲.

من هستم که ناچارم تاوان پس بدهم.»^۱

فردای قتل رزم‌آرا، روز ۱۷ اسفند ۱۳۲۸ کمیسیون نفت پیشنهاد ملی کردن صنعت نفت را تصویب و اعلام کرد.^۲

«در همان روزی که رزم‌آرا به قتل رسید، امیر اسدالله علم شتابزده به سفارت انگلیس رفت و از جانب شاه با مقامات سفارت راجع به دولت آینده مشورت کرد: دولت آینده آیا باید قوی باشد یا بی‌آزار؟!^۳ انگلیسی‌ها، به رغم میلشان به سید ضیاء‌الدین طباطبایی، رضایت دادند که دولتی روی کار بیاید که نقش بینابینی بازی کند. شاه و مشاورانش، حسین علاء را که به گفته آبراهامیان، «مورد قبول جبهه ملی بود»،^۴ و «وزیرانش را به توصیهٔ مصدق انتخاب می‌کرد»،^۵ به عنوان محلل برگزیدند^۶ تا مخالفت کمتری برانگیخته باشند.

سرانجام در روز ۲۴ اسفند ۱۳۲۹، در پی تظاهرات عظیم مردم در خیابان‌ها، مجلس شورای ملی به اتفاق آراء اصل ملی شدن صنعت نفت را تصویب کرد. مجلس سنا نیز در ۲۹ اسفند - به اتفاق آراء - اصل مذکور را تأیید نمود. در روز ۵ اردیبهشت ۱۳۳۰ کمیسیون نفت قانون ۹ ماده‌ای طرز اجرای ملی شدن صنعت نفت را به اتفاق آراء تصویب کرد و مجلسین نیز در روزهای بعد آن را تأیید نمودند؛ حسین علاء هم از نخست‌وزیری استعفا داد و سمت سابقش، وزارت دربار را مجدداً بر عهده گرفت.

در محافل سیاسی آن زمان شایع شده بود که سید ضیاء به نخست‌وزیری خواهد رسید؛ که ناگهان جمال امامی، از نمایندگان مخالف مصدق و واسطهٔ دربار پیشنهاد کرد مصدق نخست‌وزیر شود. «از ۹۰ نفر عده حاضر در جلسه خصوصی [مجلس شورا] ۷۹ نفر به دکتر مصدق رأی تمایل دادند.»^۷ مصدق خود در مورد پذیرش پیشنهاد نخست‌وزیری، در تقریرات زندانش، چنین می‌گوید:

۱. هیکل، ایران، روایتی که...: صص ۱۱۲-۱۱۳.

۲. نجاتی، جنبش ملی شدن صنعت نفت...: ص ۱۲۶.

۳. ایرانی، بحران دموکراسی...: ص ۸۲.

۴. آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب: ص ۳۲۷.

۵. همان: همان صفحه.

۶. بزرگمهر، تقریرات مصدق...: ص ۱۲۱، تعبیر «محلل» برای کابینه علاء توسط مصدق نیز به کار رفته است اما وی آن را مقدمه نخست‌وزیری سیدضیاء توصیف می‌کند در حالیکه برخی دیگر با توجه به ارتباطات جبهه ملی با وی، آن را زمینه‌ساز حکومت مصدق می‌دانند. عراقی، ناگفته‌ها: صص ۸۷ و ۹۵.

۷. سفری، قلم و سیاست، ج ۱: ص ۴۴۵.

... کابینه [علاء] جنبه محلل داشت و زمینه را برای نخست‌وزیری سید ضیاءالدین طباطبایی مهیا می‌کرد تا بیاید و مسئله ملی شدن نفت را به سبک خود منتفی سازد. به همین دلیل متولیان مجلس به این امید که من - نظیر دوره چهاردهم - نخست‌وزیری را نخواهم پذیرفت، در جلسه خصوصی، به زمامداری من ابراز تمایل کردند؛ در حالی که در همان موقع سید ضیاءالدین در دربار منتظر بود تا فرمان به نامش صادر شود. اما من که نهضت را در خطر می‌دیدم، رأی تمایل را بلافاصله با شرط تصویب قانون طرح اجرای ملی شدن صنعت نفت پذیرفتم.^۱

سفارت انگلیس پیش‌بینی می‌کرد که مصدق «در زمان کوتاهی شکست خواهد خورد و لاجرم، نیست خواهد شد».^۲

□ اجرای قانون ملی شدن نفت

مسلم بود که دیگر نمی‌توان دولت ایران را از تحقق ملی شدن نفت باز داشت. در آغاز نخست‌وزیری دکتر مصدق، هیئتی از جانب شرکت نفت به ریاست «بازیل جکسون» به ایران آمد؛ مذاکرات به نتیجه‌ای نرسید و هیئت انگلیسی بازگشت. «انگلیسی‌ها در خرداد ۱۳۳۰ فرمول «نوعی ملی شدن» را تصدیق کرده بودند. یک ماه بعد نیز هیئت نمایندگی شرکت نفت به ریاست استوکس، اصل ملی شدن را از جانب دولت انگلستان و شرکت نفت به رسمیت شناخت. در مذاکرات بعدی که آمریکایی‌ها نیز مداخله داشتند اصل ملی شدن تأیید شده بود... [دکتر مصدق و همکارانش] فرمول و پیشنهادهای انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها را زیر پوشش «نوعی ملی شدن» مغایر با قانون ملی کردن می‌دانستند و معتقد بودند که باید ایستادگی کرد و حتی برای مدتی از صدور و فروش نفت به خارج و تحصیل عواید آن چشم پوشید».^۳ «اورل هریمن» نماینده تام‌الاختیار آمریکا نیز با موافقت دکتر مصدق برای میانجی‌گری به ایران آمد. «حزب توده» که در این زمان جنبش ملی را رقیب خود می‌دانست، تظاهرات بزرگی به راه انداخت و دکتر مصدق را به عنوان «عامل امپریالیسم آمریکا» مورد حمله قرار داد. نتیجه تظاهرات ۲۵ کشته و ۲۵۰

۱. بزرگمهر، تقریرات مصدق...: ص ۱۲۱.

۲. ایرانی، بحران دموکراسی...: ص ۸۴.

۳. نجاتی، جنبش ملی شدن صنعت نفت...: صص ۱۶۰-۱۶۱.

زخمی بود.^۱ نشریات وابسته به «حزب توده» حملات خود را به دکتر مصدق تشدید کردند. پس از «هریمن» یک هیئت انگلیسی به ریاست «ریچارد استوکس» در مرداد ۱۳۳۰ به تهران آمد؛ که با دست خالی به انگلستان بازگشت. انگلیسی‌ها، که در تلاش‌های دیپلماتیک ناکام شده بودند دست به تحریک‌های مختلف در داخل می‌زدند. رهبر نمایندگان مخالف مصدق، جمال امامی، که با سفارت انگلیس رابطه داشت، «ضد کمونیستی دو آتشه و محافظه‌کاری طرفدار غرب بود و مؤثرترین شیوه مبارزه با کمونیسم را توسل به سرکوب و اختناق می‌دانست».^۲

«در شهریور ماه، که شرکت نفت تکنیسین‌های خود را خارج و تأسیسات نفتی را تعطیل کرد، دولت انگلیس هم نیروی دریایی خود را در خلیج فارس تقویت و علیه ایران به شورای امنیت سازمان ملل شکایت کرد.» شکایت انگلیس به شورای امنیت، فرصت مغتنمی بود تا از ایران در یک مجمع جهانی دفاع شود و تبلیغات انگلیسی‌ها خنثی گردد. «مصدق، در مهر ماه، برای اقامه دعوا در شورای امنیت به نیویورک رفت، برای دستیابی به کمک مالی بانک جهانی به تلاش ناموفقی دست زد و با متهم کردن انگلیس به مداخله در سیاست داخلی ایران، همه کنسولگری‌های این کشور را تعطیل کرد. بدین ترتیب، در اواخر پاییز ۱۳۳۰، مصدق در یک انقلاب بزرگ دیپلماتیک درگیر شده بود.»^۳

کاتم در مورد موضع آمریکا در قبال دولت مصدق چنین می‌نویسد:

«از دیپلماسی ایالات متحده در نخستین سال زمامداری مصدق و نیمه اول دوره حکومت وی چنین برمی‌آید که بسیاری از مقام‌های آمریکایی موافق ناسیونالیست‌ها بوده‌اند. گفته می‌شد که آمریکا با اعمال فشار فراوان بر بریتانیا مانع از مداخله نظامی آن کشور در ایران شده و انگلستان را به مذاکره با مصدق تشویق کرده است. از دیگر نشانه‌های سیاست مساعد آمریکا نسبت به ایران، تمدید مهلت اقامت هیئت نظامی آمریکایی در ایران و اجرای برنامه اصل چهار با کمک ۲۳ میلیون دلار سالانه بود.»^۴

انتخابات مجلس هفدهم در راه بود و همه نیروهای سیاسی غنیمت می‌طلبیدند. به رغم همه محدودیت‌ها و زمینه‌ها و ریشه‌های تقلب و اعمال نفوذ، انتخابات به نحوی برگزار شد که همه نیروها در

۱. ایرانی، بحران دموکراسی...: ص ۸۴. آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب: ص ۳۹۳.

۲. ایرانی، بحران دموکراسی...: ص ۸۵.

۳. آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب: ص ۳۳۰.

۴. کاتم، ناسیونالیسم در ایران (چ ۳، کویر): ص ۲۶۷.

مجلس نماینده داشتند.

آبراهامیان می‌نویسد:

«در شهرهای بزرگ، جبهه ملی بیشتر کرسی‌ها را صاحب شد. در تهران که مجموع آراء دو برابر انتخابات پیشین بود، جبهه ملی همه دوازده کرسی را به دست آورد. ولی در اکثر حوزه‌های دیگر استان‌ها به ویژه نواحی روستایی، مخالفان موفق‌تر بودند... مصدق با پی بردن به اینکه جناح مخالف، اکثریت قابل توجه کرسی‌های استانی را به دست خواهند آورد، پس از اینکه انتخاب شونده‌گان به حدنصاب لازم رسیدند (هفتاد و نه نماینده)، انتخابات را متوقف کرد... از ۷۹ نماینده، ۳۰ نفر، یا وابسته به «جبهه ملی» بودند و یا موضعی بسیار نزدیک با آن داشتند... ۴۹ نماینده دیگر، که بیشتر از زمین‌داران بودند،^۱ به دو فراکسیون سلطنت طلب و طرفدار انگلیس تقسیم می‌شدند.»^۲

نجاتی می‌نویسد:

«نتیجه انتخابات دوره هفدهم برخلاف انتظار دکتر مصدق بود. همه مخالفان دولت در مجلس شانزدهم که با دربار بستگی داشتند، از شهرستان‌ها انتخاب شده بودند.»^۳

دکتر مصدق طی پیامی رادیویی گفت: «مداخلات بعضی از مأمورین دولتی و ثروتمندان متنفذ محلی در شهرستان‌ها و آزادی بی‌سابقه انتخابات موجب گردید بعضی از انجمن‌های نظارت سوءاستفاده کنند.»^۴ مع‌الوصف «وی در عین حال اظهار اطمینان کرد که هشتاد درصد نمایندگانی که به مجلس می‌روند، نماینده حقیقی ملت خواهند بود.»^۵

پس از دو ماه کشمکش‌ها و درگیری‌های فراوان در مجلس بر سر تصویب اعتبارنامه‌های نمایندگان و رسمیت یافتن مجلس هفدهم، ۵۳ نفر از ۶۶ نماینده حاضر رأی تمایل به ادامه نخست‌وزیری دکتر مصدق دادند.^۶

۱. روزنامه دنیا در ۴ خرداد ۱۳۳۱ مشاغل نمایندگان دوره هفدهم را ذکر کرده است که طبق آن ۱۵ نفر از آنان مالک و زمین‌دار بوده‌اند. سفری، قلم و سیاست، ج ۱: ص ۵۸۵.
۲. آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب: صص ۳۳۱-۳۳۲.
۳. نجاتی، جنبش ملی شدن صنعت نفت...: ص ۲۱۹.
۴. همان: همان صفحه، به نقل از روزنامه کیهان مورخ ۱ فروردین ۱۳۳۱.
۵. همان: همان صفحه.
۶. سفری، قلم و سیاست، ج ۱: ص ۶۰۶.

○ استعفای مصدق، انتصاب قوام، قیام سی تیر

مصدق از مجلس تقاضای ۶ ماه اختیارات تام کرد و از شاه خواست که «وزارت جنگ» را - با همهٔ اختیارات - به وی بسپارد؛ شاه نپذیرفت و مصدق «روز ۲۵ تیر [۱۳۳۱] بدون اطلاع دوستان، همکاران، مشاوران یا وزیران کابینه استعفا کرد...»^۱ و حتی «برای مردم یک پیام رادیویی نفرستاد.»^۲ همایون کاتوزیان اضافه می‌کند: «ظاهراً می‌خواست است نفس راحتی بکشد. روز بعد خبر کناره‌گیری مصدق و انتصاب قوام به نخست‌وزیری اعلام گردید. همه حیرت‌زده شدند.»^۳ دکتر مصدق بعدها در «خاطرات و تألمات» می‌نویسد:

«اکنون اعتراف می‌کنم که راجع به استعفا خطای بزرگی مرتکب شدم. چنانچه قوام‌السلطنه آن اعلامیه‌ی کذایی را نمی‌داد و با مخالفت صریح مردم مواجه نمی‌شد و دولت خود را تشکیل می‌داد و قبل از اینکه دادگاه [لاهی] اعلام رأی کند دولتین ایران و انگلیس روی این نظر که اختلاف در صلاح دولتین نیست دعوی خود را از دیوان لاهی پس می‌گرفتند و کار به نفع دولت انگلیس تمام می‌شد و زحمات هیئت نمایندگی ایران به هدر می‌رفت.»^۴

فرایند این مخالفت و استعفا، عامل تازه‌ای را در جریان مبارزات ملت ایران وارد کرد: وارد شدن شاه به میدان جنگ. آبراهامیان در تحلیل خود از این مسئله می‌نویسد:

پس از پنج ماه کشمکش‌های پارلمانی، در ۲۵ تیر ماه ۱۳۳۱ مصدق به ناگاه با استفاده از حق قانونی نخست‌وزیر در تعیین وزیر جنگ، کشمکش را به یک بحران مهم ملی تبدیل کرد. هنگامی که شاه فرد مورد نظر مصدق را نپذیرفت،^۵ وی بدون توجه به نمایندگان و با نوشتن استعفانامه‌ای، مستقیماً به مردم متوسل شد. مصدق در استعفانامهٔ خود به این موضوع اشاره کرده بود که چون به وزیر جنگ مورد اعتمادی نیازمند بود و شاه هم فرد مورد نظر را نپذیرفت، استعفا می‌دهد تا اعلیحضرت فرد مورد اعتماد و مجری سیاست‌هایش را به نخست‌وزیری تعیین کند. برای نخستین بار یک نخست‌وزیر آشکارا از شاه به دلیل نقض

۱. کاتوزیان، مصدق و نبرد قدرت: ص ۲۳۳.

۲. همان، همان صفحه.

۳. همان، همان صفحه.

۴. افشار، خاطرات و تألمات...: ص ۲۵۹.

۵. دکتر مصدق در استعفای خود خطاب به شاه تصریح می‌کند که درخواست وی آن بوده که «پست وزارت جنگ را فدوی شخصاً عهده‌دار شود.» نجاتی، جنبش ملی شدن صنعت نفت...: ص ۲۲۲.

قانون اساسی انتقاد می‌کرد،^۱ دربار را به دلیل مقاومت در برابر مبارزه ملی محکوم می‌نمود و جسارت می‌کرد تا مشکل قانون اساسی را مستقیماً برای ملت مطرح سازد.^۲

شاه و نمایندگان هوادارش در مجلس، در برآورد میزان جدی بودن نهضت ملی و نفوذ رهبران آن، دچار اشتباهی بزرگ شدند. در ۲۶ تیر ۱۳۳۱ مجلس در غیاب نمایندگان عضو «جبهه ملی»، به نخست‌وزیری احمد قوام (قوام‌السلطنه) رأی تمایل داد و شاه نیز فرمان نخست‌وزیری او را صادر کرد. شاه، در این فرمان، قوام را با لقب «جناب اشرف» مخاطب ساخته بود که به دنبال حوادث آذربایجان - عملاً - پس گرفته شده بود. قوام پس از دریافت فرمان، اعلامیه شیدالحن و تندوی صادر کرد. «دو تن از زیردستان قوام به سفارت انگلیس اطلاع داده بودند که او خیال دارد مثل یک دیکتاتور عمل کند و بسیاری از مخالفانش را به زندان بیندازد و مجلس را منحل سازد.» اعلامیه قوام حاکی از قصد او بود ولی به جای ترساندن مخالفان، آنها را تحریک کرد.^۳ تعبیراتی چون «وای بر حال کسانی که در اقدامات مصلحانه من اخلاص نمایند و در راهی که در پیش دارم مانع بتراشند یا نظم عمومی را بر هم زنند. این گونه آشوبگران با شدیدترین عکس‌العمل از طرف من روبه‌رو خواهند شد» و «به عموم اخطار می‌کنم که دوره عصیان سپری شده است و روز اطاعت از اوامر و نواهی حکومت رسیده است»،^۴ مردم را خشمگین‌تر ساخت.

خبر انتصاب قوام و مخالفت قاطع آیه‌الله کاشانی و فراکسیون جبهه ملی در مجلس شورا با وی، تهران را در ناآرامی و تظاهرات اعتراض‌آمیز فرو برد و از همان روز ۲۶ تیر بین مردم و قوای نظامی برخوردهای پراکنده‌ای رخ داد. وحدت و هماهنگی مردم در برابر دربار، که بازتابی از اتحاد رهبران مذهبی و سیاسی بود، برگ دیگری بر قهرمانی‌های مردم ایران افزود. روز ۲۶ تیر یک روز پس از استعفای

۱. در استعفانامه مصدق هیچ اشاره و یا استدلالی به نقض قانون اساسی نشده است.

۲. آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب: ص ۳۳۳. «چون در نتیجه تجربیاتی که در دولت سابق به دست آمده، پیشرفت کار در این مواقع حساس ایجاب می‌کند که پست وزارت جنگ را فدوی - شخصاً - عهده‌دار شود و این کار مورد تصویب شاهانه واقع نشده، البته بهتر آن است که دولت آینده را کسی تشکیل دهد که کاملاً مورد اعتماد باشد و بتواند منویات شاهانه را اجرا کند. با وضع فعلی ممکن نیست مبارزه‌ای را که ملت ایران شروع کرده است، پیروزمندانه خاتمه دهد. ۲۵ تیرماه ۱۳۳۱ - فدوی دکتر محمد مصدق.» سمیعی، سی و هفت سال: ص ۶۰.

۳. سمیعی، سی و هفت سال: ص ۲۵. ایرانی، بحران دموکراسی...: ص ۸۷؛ مطلب داخل گیومه از مأخذ اخیر نقل شد.

۴. سمیعی، سی و هفت سال: صص ۲۵-۲۶. این اعلامیه در اکثر مطبوعات آن روز درج شد.

مصدق، اعلامیه شدیدالحن و قاطع آیه‌الله کاشانی خطاب به ملت در مخالفت با قوام و حمایت از دولت دکتر مصدق انتشار یافت. در این اعلامیه که صلابت انقلابی و عزم ملی در آن بارز بود، چنین آمده بود: احمد قوام باید بداند: در سرزمینی که مردم رنج‌دیده آن، پس از سال‌ها رنج و تعب، شانه از زیر دیکتاتوری بیرون کشیده‌اند نباید رسماً اختناق افکار و عقاید را اعلام و مردم را به اعدام دسته‌جمعی تهدید نماید. من صراحتاً می‌گویم: بر عموم برداران مسلمان لازم است که در این جهاد اکبر کمر همت بر بندند و برای آخرین مرتبه، به صاحبان سیاست استعمار ثابت کنند که تلاش آنها در به دست آوردن قدرت و سیطره گذشته محال است.^۱

همایون کاتوزیان می‌نویسد:

کاشانی ضمن نشر و توزیع پاسخی به قوام، از او با جملات تحقیرآمیز یاد کرد و از مردم خواست در برابر او پایداری به خرج دهند. قوام پیشنهاد سازش داد و به کاشانی پیغام داد نیمی از پست‌های کابینه را در اختیار او قرار می‌دهد به شرطی که با دولت وی همکاری کند. اما پیام‌رسانان او - دکتر علی امینی و حسن ارسنجانی - از نزد آیه‌الله دست خالی بازگشتند. شاه وزیر دربار را با همان مأموریت نزد کاشانی فرستاد، اما او هم نتیجه‌ای نگرفت و اوضاع را بدتر کرد، چون کاشانی از طریق علاء به شاه پیغام داد «اگر در بازگشت دولت دکتر مصدق تا فردا اقدام نفرمایند دهانه تیز انقلاب را با جلوداری شخص خودم متوجه دربار خواهم کرد».^۲

در روز ۲۸ تیر قوام «برای اعاده امنیت» از شاه تقاضای اختیارات فوق‌العاده کرد؛ ولی در واقع اشرف و علیرضا - خواهر و برادر شاه - عملاً زمام قدرت نظامی و انتظامی کشور را در اختیار گرفته بودند و با فرامینی که صادر می‌کردند، سرکوبی مردم را از نیروهای انتظامی خواستار بودند».^۳

از اولین ساعات بامداد ۳۰ تیر ۱۳۳۱ تهران در محاصره نیروهای نظامی و انتظامی و تانک‌ها و زرهپوش‌ها قرار گرفت ولی مردم بی‌محابا به حرکت درآمدند. اصناف و بازاریان، کارگاه‌ها، مغازه‌ها و حجره‌های خود را از روز پیش بستند و از صبح ۳۰ تیر به همراه دیگر مردم، از بازار به سوی مجلس به راه افتادند. کارمندان دولت، کارکنان راه‌آهن و رانندگان وسایل نقلیه عمومی دست از کار کشیده به

۱. مطبوعات ۲۶ تیر ۱۳۳۱. سمیعی، سی و هفت سال: ص ۶۱. نجاتی، جنبش ملی شدن صنعت نفت...: صص ۲۲۵-۲۲۶.

۲. کاتوزیان، مصدق و نبرد قدرت: ص ۲۳۴.

۳. سمیعی، سی و هفت سال: ص ۲۶.

تظاهرکنندگان پیوستند. دانشجویان دانشگاه تهران و دانش‌آموزان کلیه مدارس نیز به صف مردم درآمدند و مقاومت هر زمان بیشتر اوج می‌گرفت. همه نیروها به قیام پیوسته بودند؛ پس از آیه‌الله کاشانی و «جبهه ملی» که از همه مردم خواسته بودند تا در روز ۳۰ تیر به اعتصاب دست زنند، «حزب توده» نیز - هرچند دیر و در صبح همان روز - مردم را به اعتصاب عمومی و راهپیمایی سراسری فرا خواند. مطابق نوشته نجاتی به نقل از مطبوعات آن زمان بسیاری از هواداران حزب توده نیز پیش از فراخوانی حزب و «به ابتکار خود به صفوف مردم پیوسته بودند و با تجارب و آزمودگی که در زد و خوردهای خیابانی داشتند، در نبرد با نیروهای انتظامی شرکت کردند.»^۱ حقیقت این است که مردم در پیشاپیش گروه‌های سیاسی قرار داشتند و آنها را به دنبال خویش می‌کشیدند. ۳۰ تیر تبلور وحدت و هماهنگی مردم و نیروهای عمده سیاسی بود.^۲

نبرد نیروهای شاه با مردم، در نیمه راه مجلس، قریب پنج ساعت به طول انجامید. «پس از پنج ساعت تیراندازی، فرماندهان نظامی که از میزان وفاداری نیروهایشان نگران بودند دستور دادند تا افراد به یادگان‌ها باز گردند و شهر را در اختیار تظاهرکنندگان قرار دهند. یک کمیته پارلمانی بررسی کننده حوادث سی تیر، در آن هنگام، اعلام کرد که خونین‌ترین برخوردها در چهار محله شهر روی داده است: بازار به ویژه بازار فرش فروشان، عطاران و آهنگران - که مردم با فریاد «یا حسین» به شدت با ارتش درگیر شده بودند؛ مناطق کارگر نشین [جنوب] شرق تهران به ویژه اطراف تأسیسات راه‌آهن و کارخانه‌ها؛ مسیر دانشگاه تا مجلس؛ و میدان بهارستان که از قدیم محل گردهم‌آیی تظاهرکنندگان بود.»^۳ اعلام شد که ۲۹ تظاهرکننده در تهران کشته شدند که از جمله آنها ۴ کارگر، ۳ راننده، ۲ صنعتگر، ۲ شاگرد مغازه، یک دستفروش، یک خیاط، یک دانش‌آموز و یک آرایشگر بودند.^۴

○ دوره دوم دولت ملی

قوام استعفا کرد و گریخت. شاه هم، زیر فشار قیام مردم مجدداً فرمان نخست‌وزیری دکتر مصدق را

۱. نجاتی، جنبش ملی شدن صنعت نفت...: ص ۲۲۷.

۲. ایرانی، بحران دموکراسی...: ص ۸۷ آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب: ص ۳۳۴.

۳. آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب: ص ۳۳۵.

۴. همان: همان صفحه؛ به نقل از مجله تهران مصور، ۲۴ تیر ۱۳۳۲.

صادر کرد. طرفداران قوام خانه‌نشین شدند و مردم پیروزی قیام ۳۰ تیر را جشن گرفتند. «در شب سی و یکم تیر ماه خبر اعلام رأی دیوان داوری لاهه مبنی بر عدم صلاحیت آن دادگاه در رسیدگی به شکایت دولت بریتانیا راجع به مسئله نفت به تهران رسید و این رأی، که حقانیت مردم ایران را در مبارزه با استعمار به ثبوت می‌رساند، پیروزی مردم را تکمیل کرد.»^۱

از ۶۳ نماینده حاضر در جلسه مجلس شورای ملی پس از ۳۰ تیر، ۶۱ نفر به نخست‌وزیری دکتر مصدق رأی تمایل دادند. در مجلس سنا نیز از ۴۱ سناتور حاضر در جلسه، ۳۳ نفر رأی تمایل دادند و حکم نخست‌وزیری توسط شاه صادر گردید.^۲

وی، کابینه جدید و برنامه ۹ ماده‌ای اصلاحاتش را به مجلس معرفی کرد. برنامه او شامل: اصلاح قوانین انتخاباتی، مالی و اقتصادی و پولی، اصلاحات اداری، قضایی، اصلاح قوانین مطبوعاتی و اصلاح خدمات آموزشی و بهداشت و ارتباطات بود.^۳

لایحه اختیارات قانونگذاری شش ماهه - که همان زمان و بعدها موضوع مناقشات و اختلافاتی در درون نهضت ملی گردید - در فضای بعد از ۳۰ تیر و افزایش اقتدار دولت دکتر مصدق در جلسه ۱۲ مرداد همراه با طرح اعلام مفسدفی‌الارض بودن قوام و مصادره اموال وی، تصویب گردید.^۴

همایون کاتوزیان می‌نویسد:

«به فاصله یک ماه لایحه تفویض اختیارات از مجلس سنا و شوراگذشت و به توشیح شاه رسید. قدرت به «جناب دکتر محمد مصدق نخست وزیر» تفویض شده بود. دولت اجازه یافت در قوانین انتخاباتی مجلس و انتخابات شهرداری تجدیدنظر نموده، نظام مالی و پولی را اصلاح کند، در دستگاه اداری و نظامی اصلاحاتی صورت دهد و دامنه اصلاحات به دستگاه قضایی، بهداشت و آموزش و پرورش همگانی کشانیده شود. در دی ماه ۱۳۳۱ بار دیگر مجلس، تفویض اختیارات را برای یک سال دیگر (و به دنبال بحثی داغ در مجلس و خارج از آن) تمدید نمود.»^۵

۱. سمیعی، سی و هفت سال: ص ۲۷.

۲. سفری، قلم و سیاست، ج ۱: صص ۶۴۲ و ۶۴۶.

۳. ایرانی، بحران دموکراسی...: ص ۸۷.

۴. سفری، قلم و سیاست، ج ۱: ص ۶۵۱.

۵. کاتوزیان، مصدق و نبرد قدرت: ص ۲۴۴.

آبراهامیان تأکید می‌کند که بعد از سی تیر «مصدق پیروزی خود را با حمله‌های شدید علیه شاه، ارتش، اشراف زمین‌دار و مجالس سنا و شورای ملی دنبال کرد... از هر اقدامی علیه روزنامه‌های توده‌ای که دربار را «مرکز فساد، خیانت و جاسوسی» معرفی می‌کردند خودداری کرد. در واقع، سرانجام، خود مصدق هم دربار را به دخالت در سیاست متهم کرد و یک کمیته ویژه پارلمانی را مأمور نمود تا مسائل قانونی میان کابینه و شاه را بررسی کند. در گزارش این کمیته آمده بود که قانون اساسی سرپرستی و اداره نیروهای مسلح را در صلاحیت دولت قرار داده است نه شاه. بدین ترتیب، شاه در اردیبهشت ۱۳۳۲ همه قدرت و اختیاراتی را که از شهریور ۱۳۲۰ به خاطر آن جنگیده بود و دوباره به دست آورده بود، از دست داد.»^۱ همچنین وی در مورد اقدامات بعدی مصدق چنین می‌نویسد:

«مصدق با افسران ارتش هم به شدت برخورد کرد... پانزده درصد از بودجه نظامی را کاهش داد... صد و سی و شش نفر از افسران ارتش، از جمله ۱۵ ژنرال را از ارتش بیرون کرد و با گماردن تنی چند از افسران مورد اعتماد به پست‌های مهم، حکومت نظامی را علیه مخالفان سیاسی خود به کار برد... حمله علیه مخالفان غیرنظامی نیز شدید بود... با گذراندن قانونی از مجلس شورای ملی مبنی بر کاهش دوره مجلس سنا از چهار سال به دو سال، آن را منحل کرد. همچنین، هنگامی که نمایندگان مخالف در مجلس شورای ملی جرأت مقاومت پیدا کردند، همه نمایندگان وابسته به جبهه ملی یکباره استعفا دادند... در واقع، مجلس هفدهم را منحل کردند. مصدق در مرداد ۱۳۳۲، برای مشروع ساختن این انحلال - با پشتیبانی حزب توده - خواستار برگزاری همه‌پرسی ملی شد. زیرا به نظر او در چنین مواردی تنها مردم حق قضاوت داشتند... چون قوانین برای مردم است و نه بر عکس، آنها می‌توانند در مورد قانون اظهار نظر کنند و در صورت تمایل آن را تغییر دهند. مصدق، حقوقدان کاملاً آشنا به قانون اساسی که آن را با دقت و ظرافت بسیاری علیه شاه به کار برده بود، اکنون بدون توجه به همان قانون، به نظریه اراده عمومی متوسل می‌شد. اشرافی آزادی خواهی که در گذشته روی سخنش اغلب با طبقه متوسط بود، اکنون به طبقات پایین متوسل می‌شد. اصلاح طلب میانه رویی که سلب حق رأی از بی‌سوادان را توصیه کرده بود اکنون برای جلب رضایت و تحریک توده‌ها تلاش می‌کرد. برای اطمینان از پیروزی در همه‌پرسی، صندوق‌های رأی مثبت و منفی در مکان‌های [جدگانه] گوناگونی قرار داده

۱. آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب: ص ۳۳۶.

□ کودتای ۲۸ مرداد؛ توطئه مشترک انگلیس و آمریکا

انگلیسی‌ها، تلاش داشتند آمریکایی‌ها را هم متقاعد کنند که وجود مصدق باعث سلطه و استیلای کمونیست‌ها بر ایران خواهد شد. آمریکا نیز هماهنگی‌هایی نشان می‌داد که از نمونه‌های آن، پیام مشترک «چرچیل» - «ترومن» به مصدق بود که پیشنهاد می‌کردند موضوع پرداخت و میزان غرامت به شرکت نفت، به حکمیت بین‌المللی واگذار شود؛ که با مخالفت ایران و پافشاری انگلیس بر ادامه اقداماتش علیه ایران، دولت ایران روابط خود را - در همه زمینه‌ها - با انگلیس قطع کرد. «قطع رابطه با انگلیس، به روابط ایران و آمریکا هم لطمه زد و پیروزی حزب جمهوریخواه در انتخابات ریاست جمهوری نوامبر ۱۹۵۲ زمینه را برای همکاری نزدیک‌تر انگلیس و آمریکا آماده‌تر ساخت و اندیشه توسل به کودتای نظامی را قوت بیشتری بخشید.»^۲

دربار و ایادی استعمار در به هم زدن جبهه متحد ملت موفق شدند و در این میان نقش کسانی چون دکتر مظفر بقایی کرمانی و برخی اطرافیان مشکوک دکتر مصدق و همچنین برخی از اطرافیان آیه‌الله کاشانی بارزتر بود.

با تمهیدات دشمنان نهضت ملی و زمینه‌سازی مطبوعاتی همچون فرمان به مدیریت شاهنده، شاهد به مدیریت بقایی، آتش به مدیریت میراشرافی و مانند آن، که همگی در دشمنی با مردم و نهضت ملی هم‌پیمان شده بودند، متحدان سابق، رودرروی همدگیر قرار گرفتند؛ روزنامه‌های طرفدار دولت مانند باختر امروز به مدیریت دکتر فاطمی، نیروی سوم، به مدیریت خلیل ملکی، شورش به مدیریت کریم پورشیرازی، توفیق، جبهه آزادی و مطبوعات وابسته به حزب توده نیز از موضع حمایت از دولت دکتر مصدق به حملات شدید و تحریک کننده علیه آیه‌الله کاشانی و سایر منتقدان و مخالفان دولت دست می‌زدند و آنان را همدست دربار و عامل انگلستان توصیف می‌کردند.^۳ تا آنجا که از ابتدای بهار ۱۳۳۲

۱. همان: صص ۳۳۶-۳۳۷.

۲. ایرانی، بحران دموکراسی...: ص ۸۸.

۳. بررسی نقش مطبوعات...: صص ۱۸-۱۹، ۴۴، ۹۹-۱۰۲، ۱۱۱-۱۱۵. حسینیان، بیست سال تکاپوی...: صص ۲۰۳-۲۰۴.

مطبوعات طرفدار دولت، هماهنگ و در کنار مطبوعات چپگرا و توده‌ای^۱ بر شدت حملات خود به مخالفان می‌افزودند و چنین بود که بخش‌های مهم و تعیین‌کننده‌ای از بدنهٔ جامعه، سردرگم و مأیوس شدند تا کودتای آمریکایی - انگلیسی ۲۸ مرداد به ثمر رسد.

داستان کودتا معروف‌تر از آن است که در اینجا نیاز به شرح داشته باشد. کودتا، پس از فرار شاه از ایران، در دو مرحله (۲۵ و ۲۸ مرداد) - که در پی هم «پیشامد» کرد و مرحلهٔ نخستین آن شکست خورد - روی داد و فضل‌الله زاهدی با فرمانی که از پیش نوشته شده بود، به نخست‌وزیری رسید.

○ تحلیل کودتا، از زوایای گوناگون

تحلیل زمینه‌های وقوع کودتا و ارزیابی نقش و میزان تأثیر برخی اشخاص و جریان‌ها در این واقعه، از دیدگاه‌های متفاوت صورت پذیرفته است و معمولاً با جانبداری از یک جناح و مطلق‌انگاری مواضع و عملکرد آن تلاش می‌شود تا همه تقصیرها متوجه جناح دیگر شود. برخی با نگاه مصدق‌محوری، همه اشتباهات و خیانت‌ها را به پای آیه‌الله کاشانی و جدانشدگان جبهه ملی گذارده و کسانی نیز با نگاه کاشانی‌محوری، از ابتدا ماهیت، نقش و عملکرد دکتر مصدق و همفکران وی را زیر سؤال برده و آنان را مسئول زمینه‌سازی و موفقیت کودتا بر می‌شمارند. البته در هر دو نگاه، انگلیس و آمریکا طراح و برنده ماجرا برشمرده می‌شوند و مقصران را نیز در اردوگاه آنان قرار می‌دهند.

بدیهی است که تحلیل یکسونگرانه و افراطی آنان که وقایع و اشخاص را سیاه و سفید ترسیم می‌کنند و با اغماض، از قصورها و تقصیرهای بارز و آشکار جناح مطلوب خویش عبور می‌کنند، نمی‌تواند بیانگر همه ابعاد واقعه باشد و باب مناقشات و اختلافات را با حدت و شدت بیشتری باز می‌گذارد. به ویژه آنکه اهداف و اغراض سیاسی و مسلکی و حزبی باقیمانده از دوران نهضت ملی در نسبت با شرایط روز، کماکان با تعصب و حرارت احیاء شده و تداوم یافته‌اند. در این مقال نمی‌توان و بایسته نیست که نسبت به نگرش‌های متعارض موجود در باب کودتای ۲۸ مرداد به داوری نشست. پیچیدگی‌ها و ابهامات ناشی از تاریخ‌نگاری‌های مرامی و مسلکی و حزبی چنان دامنه مباحث را گسترده می‌سازند که شاید نتوان در آینده‌ای نزدیک به خاتمه این اختلافات و جدل‌ها امید داشت. حتی تحقیقات و تحلیل‌های مدعی نگرش

۱. در مورد تغییر موضع مطبوعات توده‌ای در قبال نخست‌وزیر، ریچارد کاتم می‌نویسد: «بعد از ۳۰ تیر حمله به مصدق در نشریه‌های حزب توده متوقف گردید.» کاتم، ناسیونالیسم در ایران (چ ۳، کویر): ص ۲۸۰.

صرفاً علمی و آکادمیک نیز نتوانسته‌اند خود را از دایره علائق و دلبستگی‌های پیشینی خارج سازند. تا آنجا که پژوهشگران خارجی نیز بسته به موضع و وابستگی‌های سیاسی آشکار و نهان خویش در این وادی قدم نهاده‌اند.

از این رو تنها می‌توان کلیاتی تقریباً مورد توافق را در زمینه کودتا به عنوان مخرج مشترک دیدگاه‌های موجود ارائه نمود. و البته کماکان این حق برای هرکس محفوظ است که مطابق عقاید و آراء و سلیق فکری و سیاسی خویش، به گونه‌ای، یا ترکیبی از گونه‌های مشابه، در تحلیل موضوع، گرایش داشته باشد.

مضافاً اینکه صرف‌نظر از چگونگی توصیف و تبیین وقایع، طبیعی است که «داوری ارزشی» درباره نقش آفرینان نهضت ملی شدن نفت، امری است غیرقابل اجتناب و متناسب با «نظام عقیدتی و ارزشی» داوری کننده، اساساً خارج از محل چون و چرا و مجادله است. در این مورد، اختلاف در جزئیات امور و وقایع اهمیتی ندارند و عمدتاً مبادی و غایات مواضع و عملکردها در معرض سنجش قرار می‌گیرند تا به حکمی کلی منتهی گردد؛ سپس مهم آنست که بنیادهای نظری و بینشی اینگونه سنجش‌ها تا چه میزان نزد مخاطب، مقبول باشند.

لیک از حیث پدیده‌شناسی، جمع‌بندی مشترکی از رویدادها و تحولات منجر به کودتا بدون اشاره به موارد مناقشه‌انگیزی چون لوایح اختیارات و انحلال مجلس هفدهم، می‌توان به این شرح ارائه داد:

۱- در اکتبر ۱۹۵۱/آبان ۱۳۳۰ دولت «کلمنت اتلی» رهبر حزب کارگر، سقوط کرد و «وینستون چرچیل» به نخست‌وزیری رسید. سران دولت «حزب کارگر با دخالت مستقیم در ایران مخالف بودند و میل داشتند مشکل را از راه‌های آشتی‌جویانه حل نمایند»^۱ طرح کودتا در دولت «حزب محافظه‌کار» به طور جدی پی‌گیری شد.

۲- بخشی از نخبگان حاکم در ایران، که منافع و موقعیت خود را در خطر می‌دیدند و از ترس مردم ساکت بودند، به تشویق عوامل انگلیس و آمریکا تدریجاً امیدوار شدند و به میدان آمدند.

۳- در صفوف نهضت ملی تفرقه و تشتت روی داد و برخی از مهمترین رهبران درجه دوم نهضت (مکی، بقایی، حائری‌زاده و...) از دولت جدا شدند. در این میان، اختلافات بین دکتر مصدق و

۱. بیل، شیر و عقاب (چ فاخته): ص ۱۰۳.

آیه‌الله کاشانی - رهبران نهضت ملی - لطمه زیادی وارد کرد.

۴- شکست «حزب دموکرات» در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و روی کار آمدن «حزب جمهوریخواه»، که به طور سنتی بیش از «حزب دموکرات» در دفاع از منافع سرمایه‌داران و کمپانی‌های بزرگ به شیوه مداخله آشکار و خشونت‌بار عمل می‌کرد، در نزدیکی و هماهنگی انگلیس و آمریکا فوق‌العاده مؤثر بود.^۱

۵- استفاده از حربه خطر کمونیزم با بهره‌گیری از تبلیغات سیاه و جنگ روانی شبکه پدامن در بستر اشتباهات تاکتیکی دولت در قبال نیروهای چپ و اقدامات خائنانه و دسیسه‌گرانه حزب توده.^۲ در اینکه «حزب توده» یکی از عوامل مؤثر در شکست جنبش ملی ایران بود تردیدی نیست؛ چرچیل و ایدن، نخست‌وزیر و وزیر خارجه انگلیس، برای نگران ساختن افکار عمومی در آمریکا این نظریه را تبلیغ می‌کردند که ادامه زمامداری مصدق، موجب نیرومندتر شدن حزب توده و توسعه نفوذ کمونیست‌ها در ایران خواهد شد. دکتر مصدق نیز از حزب توده به عنوان «مترسک کمونیسم» استفاده می‌کرد؛ با این تفاوت که دخالت‌های شرکت نفت و بریتانیا را در ایران موجب فقر و فساد و عامل پیشرفت حزب توده و گسترش نفوذ کمونیست‌ها می‌دانست.^۳ در همان زمان با اقدامات کمیته رسیدگی به عملیات عناصر ضدآمریکایی به ریاست سناتور مک کارتی، فضای ضدکمونیستی شدید و گسترده‌ای در افکار عمومی و نخبگان آمریکا ایجاد شده بود. در واقع تقارن «مک کارتیسم» با ماه‌های آخر نهضت ملی فرصت مناسبی برای کارآمدی تبلیغات انگلیسی‌ها در مورد خطر کمونیزم در ایران، فراهم آورده بود.^۴

سپهر ذبیح در مورد سیاست دولت دکتر مصدق در قبال حزب توده چنین می‌نویسد:

«موضوع دیگری که در سقوط رژیم دکتر مصدق مؤثر افتاد عبارت بود از طرز برخورد وی با حزب توده... ابهام و تردید زیادی در سیاست مصدق نسبت به حزب توده و دولت شوروی (حامی حزب توده) وجود داشت. دکتر مصدق یک سیاستمدار بورژوا - لیبرال بود، شخصاً هیچ‌گونه علاقه‌ای به توده‌ای‌ها نداشت، حتی در چند مورد در گذشته، به مبارزه با توده‌ایها پرداخت. از جمله، هنگامی که توده‌ای‌ها از قرارداد نفت شمال، جانبداری

۱. ایرانی، بحران دموکراسی...: صص ۱۶۴-۱۶۵.

۲. ظهور و سقوط...: ج ۲: صص ۱۷۸-۱۸۶.

۳. نجاتی، جنبش ملی شدن صنعت نفت...: صص ۱۷۵-۱۷۶.

۴. همان: ص ۲۸۲.

می‌کردند. با این حال، به نظر برخی از سیاستمداران ایرانی چنین می‌رسید که حکومت مصدق به هیچ اقدام قاطعی برای پاسخ‌گویی به مبارزه‌طلبی حزب توده دست نزد. پرواضح است که قدرت حزب توده در دوران دکتر مصدق به اوج خود رسید، در حالی که این حزب هنوز غیرقانونی به شمار می‌رفت. حزب توده در کارمندان دولت، ارتش و قشر بزرگی از قضات دادگستری رخنه کرد، به طوری که وقتی یک سال بعد، شبکه نظامیان حزب توده کشف شد، حتی رهبران بسیار دیرباور جبهه ملی نیز، به راستی، از فعالیت حزب توده به وحشت افتادند.^۱

انگلیسی‌ها، در جلب پشتیبانی دولت آمریکا، کوشش‌های موفقیت‌آمیزی برای قدرتمند نشان دادن حزب توده به عمل آوردند. عوامل آنها، در شورای رهبری حزب توده و دیگر نهادهای آن، نفوذ کردند؛ حتی موفق به سازماندهی گروه‌های «بدلی» به نام حزب توده شدند و برای ترساندن آمریکایی‌ها و نگران ساختن مردم ایران، به خصوص روحانیون و قشرهای مذهبی، آنها را به تظاهرات ضدّ مذهبی واداشتند. شبکه وسیع گروه‌ها و تشکل‌های اجتماعی و کارگری حزب توده در کنار مطبوعات متعدد و تأثیرگذار وابسته به آن با کارایی و موفقیت، طرح‌های تشنج‌آفرین و بحران‌ساز علیه نهضت ملی را به اجرا در می‌آوردند. البته حزب توده با ایفای نقش دوگانه، تا قبل از قیام سی تیر در موضع کاملاً مخالف دولت دکتر مصدق و پس از آن به مرور به عنوان مدافع و در ماه‌های آخر در قالب مؤتلف و متحد دولت دکتر مصدق، ظاهر شد. دقیقاً برعکس نقش آفرینی افرادی مانند بقایی، زاهدی، شمس قنات‌آبادی، مکی و... که در دولت اول دکتر مصدق از حامیان و متحدان وی و جبهه ملی بودند، اما از سی تیر به بعد در صف مخالفین قرار گرفتند و در کودتا مشارکت و یا سکوت کردند.

عـ تندروی‌ها و تشنج‌آفرینی‌های احزاب و مطبوعات موافق و مخالف دولت در کنار سایر زمینه‌ها و عوامل موجود، در تضعیف توان جنبش ملی نقش بارز و آشکاری داشت. ادبیات تحریک‌آمیز مطبوعات و اقدامات خشونت‌بار گروه‌هایی مانند حزب ملت ایران، حزب زحمتکشان، سپس نیروی سوم و حتی حزب ایران که در اغلب مواقع در واکنش‌های نسنجیده و گاه مشکوک علیه اقدامات مخالفین به ویژه حزب توده، صورت می‌گرفت، بهانه‌های فراوانی جهت تداوم تنش آفرینی و ایجاد انفعال در بخش‌های وسیعی از مردم برای دسیسه‌گران فراهم می‌ساخت.

۱. ذبیح، ایران در دوران مصدق...: ص ۲۰۷.

۷- به نتیجه نرسیدن مذاکرات مربوط به نفت و لاینحل ماندن آن و مشکلات اقتصادی و اجتماعی ناشی از عدم صدور نفت و مسدودسازی ذخایر ایران در انگلیس و خودداری شوروی از پرداخت مطالبات ایران نیز از عوامل مؤثر در تضعیف نهضت ملی و زمینه‌سازی کودتا محسوب می‌شوند.

۸- برخی خطاهای بارز در انتصاب‌های سیاسی و اداری و نظامی توسط دولت، اشتباهات تاکتیکی و عدم قاطعیت در عملیات ضدکودتای دولت در خلال ۲۵ تا ۲۸ مرداد ۳۲ نیز از اهمیت برخوردارند. به تعبیر نجاتی «در آن سه روز سرنوشت‌ساز که آینده سیاسی ایران تعیین می‌شد، مسئولین مملکت و رهبران احزاب سیاسی در انجام وظایف خطیری که به عهده داشتند غفلت کردند... فرصت‌های گرانبهایی از دست رفت.»^۱ همو درباره روز ۲۸ مرداد چنین می‌نویسد:

«مردم شهر تهران، که چند بار توطئه‌های علیه نهضت ملی را با قیام خود و پشتیبانی از دولت مصدق خنثی کرده بودند، صبح روز ۲۸ مرداد، بدون رهبر و فرمانده، شاهد تردید و تزلزل رهبران نهضت ملی و خیانت و سهل‌انگاری چند تن از فرماندهان نظامی و رؤسای سازمان‌های انتظامی بودند. پیروزی سریع کودتاچیان در روز ۲۸ مرداد نه تنها برای ملت ایران بلکه برای کرمیت روزولت و سردمداران کودتا، باور کردنی نبود.»^۲

۱. نجاتی، جنبش ملی شدن صنعت نفت...: ص ۴۱۵.

۲. همان: ص ۴۳۹.